

# محسن بن علی علیه السلام\*

دکتر محمد الله اکبری\*\*

## چکیده

محسن نام کوچک‌ترین پسر حضرات علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است که بنا بر گزارشهای منابع شیعه و سنی در کودکی از دنیا رفته است. اخبار منابع شیعه و سنی درباره زمان و چگونگی ولادت و وفات او متفاوت است. در این مقاله اخبار منابع اهل سنت در خصوص ولادت و وفات او در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قرائن و شواهد آن نقل و نقد شده است. روایات منابع شیعه در این خصوص نیز نقل و بررسی و برخی از آنها نقد شده است.

واژه‌های کلیدی: محسن، ولادت، وفات، سقط، روایات.

تاریخ تأیید: ۸۸/۵/۲۰

\* تاریخ دریافت: ۸۸/۵/۱

\*\* هیأت علمی مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه السلام قم.

فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام سرنوشتی متفاوت از یکدیگر دارند. درباره برخی از آنان مانند حضرات امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و زینب کبری آگاهیهای نسبتاً زیادی وجود دارد و درباره بعضی مانند ام کلثوم علیها السلام و محسن علیه السلام اطلاعات اندک و آشفته و سرنوشت آنان مبهم است؛ از این رو سخن گفتن درباره این دو با مشکلات فراوانی روبه‌روست. نویسندگان گذشته با آنکه انگیزه بسیاری برای نوشتن زندگانی آنها داشته‌اند، ولی به دلیل نبود یا کمبود اطلاعات، چیز زیادی ننوخته‌اند.

غرض از نگارش این مقاله آن است که اطلاعات موجود درباره محسن بن علی از منابع شیعه و اهل سنت گرد آوری، تحلیل، نقد و بررسی شود و حتی الامکان درست آن از نادرست جدا شود و پرتوی کم‌فروغ پیرامون آن گرامی تابانیده شود. بدیهی است که گذر از راهی که تا کنون کمتر کسی آن را پیموده و پیچ و خم آن نامعلوم و ناهمواریها و گردنه‌های آن ناشناخته است، نه آسان است و نه خالی از خطر، بلکه پر از کاستیها پیچیدگیها و عیبهاست. با این حال باید کسی گام نخست را بردارد و راه نرفته را آغاز کند که هر کاری را آغازی است.

درباره محسن بن علی علیه السلام سه مسئله اساسی مطرح است: یکی وجود او؛ دیگری چگونگی ولادت و وفات او؛ سوم ولادت و وفات در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا پس از رحلت آن گرامی.

دانشمندان بسیاری از دو گروه شیعه و سنی، نام محسن را در شمار فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام آورده‌اند. درباره محسن پرسشهای بسیاری مطرح است. برخی از آنها ازین قرارند: آیا اصلاً آن حضرات چنین فرزندی داشته‌اند؟ اگر داشته‌اند کیفیت ولادت او چگونه بوده است؟ آیا زنده به دنیا آمده و سپس فوت کرده‌است یا پیش از ولادت فوت کرده و مرده زاده شده‌است؟ در هر صورت، علت فوت او چه بوده‌است؟ آیا به مرگ طبیعی فوت کرده یا بر اثر حادثه‌ای از دنیا رفته‌است؟ آیا فوت او بر اثر فشار دریا لگد به پهلو مادرش یا بر اثر ضربه سیلی بوده‌است؟ در هر صورت، آیا وی در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا پس از رحلت آن بزرگوار زاده شده و آیا فوت او در حیات رسول الله بوده است یا پس از رحلت آن حضرت؟ این نوشته کوتاه می‌کوشد به اختصار به این پرسشها پاسخ دهد.

### مفهوم شناسی

واژه‌ای که در کشور ما محسن خوانده می‌شود، تلفظ صحیح آن در زبان عربی مُحَسِّن بر وزن مُحَدِّث است. این نام در طول قرون و اعصار به ویژه در قرون نخستین اسلام در میان مسلمانان رایج بوده و به همین شکل یعنی به تشدید سین تلفظ می‌شده است. سید محسن امین

در اعیان الشیعة<sup>۱</sup> به نقل از ابن حجر در کتاب تبصر المنتبه فی تحریر المشتبه نیز آن را همین گونه دیده است. نامهایی مانند هلال بن محسن صابی (۳۵۹-۴۴۸ ق) مؤلف التاج فی دولة الدیلم و علی بن محسن تنوخی (م ۴۴۷ ق) صاحب الفرج بعد الشدة بدین شکل تلفظ می شده است. این واژه نام کوچکترین پسر حضرت فاطمه علیها السلام و امیر مؤمنان علی علیه السلام است که در کودکی زاده شد و از دنیا رفت.

### وجود محسن

در این موضوع که آیا آن حضرت چنین پسری داشته یا نه، آرا و نظرات شیعه و سنی مختلف است.

### دیدگاه اهل سنت

دانشمندان بزرگی از اهل سنت در طی قرون و اعصار متمادی نام محسن را در فهرست فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام آورده اند. برخی از آنان عبارتند از: احمد حنبل (م ۲۴۱ ق) در مسند<sup>۲</sup>، بخاری (م ۲۵۶ ق) در الادب المفرد<sup>۳</sup>، ابن قتیبه (م ۲۷۶ ق) در المعارف<sup>۴</sup>، بلاذری (م ۲۷۹ ق) در انساب الاشراف<sup>۵</sup>، دولابی (م ۳۱۰ ق) در الذریة الطاهرة<sup>۶</sup>، طبری (م ۳۱۰ ق) در تاریخ الرسل و الملوک<sup>۷</sup>، ابن حبان بستی (م ۳۵۴ ق) در کتاب الثقات<sup>۸</sup>، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) در المستدرک علی الصحیحین<sup>۹</sup>، ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ ق) در جمهرة انساب العرب<sup>۱۰</sup>، بیهقی (م ۴۵۸ ق) در السنن الکبری<sup>۱۱</sup>، ابن عبد البر قرطبی (م ۴۶۳ ق) در استیعاب<sup>۱۲</sup>، شهرستانی (م ۵۴۵ ق) در ملل و نحل<sup>۱۳</sup>، ابن عساکر دمشقی (م ۵۷۱ ق) در تاریخ دمشق<sup>۱۴</sup> در شرح حال امام حسن و امام حسین<sup>۱۵</sup>، ابن اثیر (م ۶۳۰ ق) در اسد الغابة<sup>۱۶</sup>، سبط ابن الجوزی (م ۶۵۴ ق) در تذکرة الخواص<sup>۱۷</sup>، عبد الله طبری (م ۶۹۴ ق) در ذخائر العقبی<sup>۱۸</sup>، ابوالفداء (م ۷۳۲ ق) در المختصر فی اخبار البشر<sup>۱۹</sup>، شهاب الدین نویری (م ۷۳۳ ق) در نهاية الارب<sup>۲۰</sup>، شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸ ق) در سیر اعلام النبلاء<sup>۲۱</sup>، ابن کثیر (م ۷۷۴ ق) البدایة و النهایة<sup>۲۲</sup>، زرنندی (م ۷۵۰ ق) در نظم درر السبطين<sup>۲۳</sup>، هیثمی (م ۸۰۷ ق) در مجمع الزوائد<sup>۲۴</sup>، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) در الاصابة<sup>۲۵</sup>، ابن دمشقی (م ۸۷۱ ق) در جواهر المطالب<sup>۲۶</sup>، صالحی شامی (م ۹۴۲ ق) در سبل الهدی و الرشاد<sup>۲۷</sup>، قندوزی (م ۱۲۹۴ ق) در ینابیع المودة<sup>۲۸</sup>.

البته شماری اندک از دانشمندان اهل سنت مانند ابن سعد (م ۲۳۰ ق) و مصعب زبیری (م ۲۳۶ ق) و ابن ابی دنیا (م ۲۸۱ ق) با آنکه نام فرزندان آن دو بزرگوار را آورده اند، از

محسن نامی نیاورده‌اند. البته ابن سعد حدیث نامگذاری فرزندان علی علیه السلام را به نام فرزندان هارون شبر و شبیر و مشبر، حسن، حسین و محسن آورده است و به صورت ضمنی به وجود او اعتراف کرده است.

### دیدگاه شیعه

دانشمندان بزرگی از شیعه نیز نام محسن را در شمار فرزندان آن حضرات یاد کرده‌اند. برخی از آنان عبارت‌اند از: یعقوبی (م ۲۹۲ ق) در *تاریخ*<sup>۳۹</sup>، مسعودی (م ۳۴۶ ق) در *مروج الذهب*<sup>۴۰</sup>، محمدبن سلیمان کوفی (زنده در سال ۳۰۰ ق) در *مناقب امیر المؤمنین*<sup>۴۱</sup>، خصیبی (م ۳۳۴ ق) در *الهدایة الكبرى*<sup>۴۲</sup>، قاضی نعمان صاحب *دعائم* (م ۳۶۳ ق) در *شرح الاخبار*<sup>۴۳</sup>، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) در *ارشاد*<sup>۴۴</sup>، نسابه علوی (م ۵ ق) در *المجدی فی انساب الطالبیین*<sup>۴۵</sup>، طبرسی (م ۶ ق) در *اعلام الوری*<sup>۴۶</sup>، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) در *مناقب آل ابی طالب*<sup>۴۷</sup>، اربلی (م ۶۹۳ ق). در *کشف الغمة*<sup>۴۸</sup>.

البته شیخ مفید و نسابه علوی و علامه طبرسی نام او را با تردید و با عبارت «و فی الشیعة من یذکر ان فاطمة اسقطت بعد النبی صلی الله علیه و آله ذکراً سماه النبی - و هو حمل - محسناً» آورده‌اند<sup>۴۹</sup>. شریف ابن طقطقی (م ۷۰۹ ق) نیز که از سادات علوی و نقیب آنان بوده و ظاهراً به دلیل تصدی مقام نقابت (سرپرستی سادات طالبی) کتاب *الاصیلی فی انساب الطالبیین* را پس از سقوط بنی عباس و در عصر مغولان در نسب سادات نوشته و بیشترین عدد را در آمار فرزندان آن حضرات آورده و حتی نام فرزندان و پسرانی از امام علی را آورده است که نسلی از آنها نمانده و یا در کودکی و یا پیش از بلوغ مرده‌اند، نام محسن را حتی با قول ضعیف و تردید هم نیاورده است.<sup>۵۰</sup>

### ولادت و وفات و زمان آن

برخی منابع تاریخی، روایی، نسب‌شناسی و... فریقین، از ولادت و وفات و حتی مرده به دنیا آمدن محسن سخن گفته‌اند.

### منابع اهل سنت

دانشمندان اهل سنت درباره ولادت و وفات محسن دو گونه نظر داده‌اند. شماری اندک از آنان ولادت و وفات او را در حیات رسول الله صلی الله علیه و آله دانسته‌اند. اما اکثر منابع آنان درباره زمان ولادت او سکوت کرده و فقط خبر درگذشت او در کودکی را آورده‌اند.

## ولادت و وفات محسن در حیات رسول الله ﷺ و قرائن آن

### قرینه اول

منابع اهل سنت روایتی را از راههای گوناگون (طرق مختلف)، از طریق ابواسحاق سیبسی از هانی بن هانی به صورت مستفیض<sup>۴۱</sup> از علی<sup>علیه السلام</sup> نقل کرده‌اند که هر چند به صورت مستقیم از ولادت و وفات محسن سخن نگفته‌است، اما محتوای آن بر ولادت او در حیات رسول الله ﷺ دلالت دارد. روایت چنین است:

علی<sup>علیه السلام</sup> فرمود: هنگامی که حسن<sup>علیه السلام</sup> به دنیا آمد، نامش را حرب (جنگ) گذاشتم. رسول خدا ﷺ آمد و فرمود: پسر من را نشانم دهید؛ نامش را چه گذاشته‌اید؟ گفتم: حرب. فرمود: نه. نامش حسن است. چون حسین زاده شد، نامش را حرب گذاشتم. رسول خدا آمد و فرمود: پسر من را نشانم دهید. او را چه نام گذاشته‌اید؟ گفتم: حرب. فرمود: نه. او حسین است. چون سومی به دنیا آمد، نامش را حرب گذاشتم. رسول خدا ﷺ آمد و پرسید: پسر من را نشان دهید، چه نامی بر او گذاشته‌اید؟ گفتم: حرب. فرمود: نه. نامش محسن است. من آنان را به نامهای پسران هارون؛ شبر، شبیر و مشبر نامیدم.

این خبر هر چند در صحاح اهل سنت نیامده، اما حاکم یکی از آن نقلها (نقل احمد حنبل) را بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته‌است<sup>۴۲</sup>. نتیجه پذیرش این خبر ولادت محسن در حیات رسول خدا ﷺ است و اگر چنین باشد خبر منقول در منابع شیعه مبنی بر سقط محسن و مرده به دنیا آمدن او در اثر هجوم دولتمردان خلیفه اول به خانه حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> پس از رحلت پیامبر ﷺ زیر سؤال خواهد رفت. البته در برخی از طرق روایی، بخش سوم روایت؛ یعنی «و لما ولد الثالث...» کلمه محسن و مشبر وجود ندارد<sup>۴۳</sup> و ابن اثیر (م ۶۳۰هـ) این نکته را تذکر داده است. احتمال دارد کلمه محسن را برخی روات سنی مذهب به قصد حل مسئله سقط محسن پس از رحلت پیامبر ﷺ و تبرئه برخی صحابه به انتهای روایت افزوده باشند. با این حال نسخه‌ای از روایت را که حاکم صحیح شمرده این دنباله را دارد.

این خبر بدین صورت (یعنی نخست حرب نامیدن پسران و سپس تغییر نام آنان) از طریق راویان شیعه نقل نشده و در هیچ یک از منابع کهن شیعه نیامده‌است، بلکه خبر منابع شیعه با نقل اهل سنت تفاوت اساسی دارد. بنا بر نقل کلینی (م ۳۲۸ ق) از امام علی<sup>علیه السلام</sup> در کافی، رسول - خدا ﷺ نام محسن را وقتی بر این کودک نهاد که هنوز در شکم مادر بود<sup>۴۵</sup>. شیخ مفید نیز

مضمون خبر کلینی را به صورت «کان سماه رسول الله و - هو حمل - محسنا»<sup>۴۶</sup> آورده است. شیخ طبرسی<sup>۴۷</sup> و دیگران هم مطلب شیخ مفید را نقل کرده‌اند.

در میان دانشمندان شیعه فقط محمدبن سلیمان کوفی زیدی مذهب (زنده در ۳۰۰ق)<sup>۴۸</sup>، قاضی نعمان مغربی اسماعیلی (م ۳۶۴ هق)<sup>۴۹</sup>، و مولی حیدر شیروانی امامی (م ق ۱۲ق)<sup>۵۰</sup> خبر نامگذاری هر سه پسر به حرب و تغییر آن به حسن و حسین و محسن را از طریق راویان اهل سنت در آثار خود آورده‌اند. ابن شهرآشوب<sup>۵۱</sup> نیز همین خبر را بدون کلمه محسن از **مسند** احمد نقل کرده است. همو در خبر دیگری به نقل از **مسند** احمد و **مسند** ابویعلی از قول علی علیه السلام آورده است که او نخست حسن را حمزه و حسین را جعفر نامیده و رسول خدا صلی الله علیه و آله نام آن دو را تغییر داد<sup>۵۲</sup>. آنچه ابن شهرآشوب به نقل از **مسند** احمد آورده (نبود کلمه محسن در انتهای خبر) با نسخه چاپ سنگی و دیگر چاپهای **مسند** احمد تفاوت دارد. هر چند خبر دوم منقول او با **مسند** احمد برابر<sup>۵۳</sup> است، ولی در خبر اول **مسند** احمد کلمه محسن موجود است. بنا بر این یا باید ابن شهرآشوب خبر را دگرگون کرده و کلمه محسن را حذف کرده باشد و یا مستسخن **مسند** کلمه محسن را به آن افزوده باشند. البته پیش تر اشاره شد که در برخی نقلها کلمه محسن وجود ندارد، اما نقل احمد در **مسند** این کلمه را دارد. همچنین خبر دوم ابن شهرآشوب در **مسند** ابویعلی نیز موجود نیست.

برخی صاحب نظران شیعه حدیث نامگذاری به حرب از سوی امام علی و سپس تغییر آن به حسن، حسین، و محسن از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله به دلایل زیر رد کرده‌اند: ۱. سیره اهل بیت پابندی کامل به اسلام است و نامگذاری به نامهای غیر اسلامی (مانند حرب) نشانه عقب ماندگی و انحطاط فکری و فرهنگ جاهلی است و علی علیه السلام از این اتهام به دور است. ۲. اگر رسول خدا نام فرزند اول را تغییر داده است، علی علیه السلام به یقین فرزند دوم را بدان نام ننماید است. زیرا غیر ممکن است که پیامبر از چیزی نهی کند و علی آن را انجام دهد. ۳. مورخان اتفاق نظر دارند که محسن در زندگی رسول خدا به دنیا نیامده است. پس چگونه پیامبر این نام را بر او نهاده است؟! دلیل سوم ساختگی بودن روایت را تأکید می‌کند.<sup>۵۴</sup> «

می‌توان این نکته را نیز افزود که بنا به نقل کلینی از امام علی علیه السلام، نامگذاری فرزندان پیش از ولادت سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و آن حضرت پسران فاطمه و از جمله محسن را پیش از ولادت نام نهاده است. بنا بر این پذیرفتنی نیست که امام علی علیه السلام در نامگذاری آنان بر پیامبر پیشی گرفته باشد. از طرفی بنا بر همین خبر کلینی، دلیل سوم این محقق

شیعی پذیرفتنی نیست. نیز در خصوص ادعای ایشان درباره اتفاق مورخان در همین مقاله سخن خواهیم گفت.

### قرینه دوم

مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱هـ) در صحیح خود<sup>۵۵</sup> و شوکانی حنبلی (م ۱۲۵۵ق) در *نیل الاوطار*<sup>۵۶</sup> بر اساس روایتی از اسامه بن زید و ابن حجر عسقلانی حنبلی (م ۸۵۲ق)<sup>۵۷</sup> در کتابش *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، بر اساس خبری از مسند بزاز از طریق ابوهریره ولادت و وفات او را در حیات رسول الله دانسته‌اند.

در خبر اسامه آمده است: "ما نزد رسول الله ﷺ بودیم که یکی از دخترانش شخصی را دنبال آن حضرت فرستاد و او را به خانه خود خواند و به او خبر داد که کودکش در حال جان دادن است. حضرت فرمود: «نزد دخترم برو و بگو آنچه خداوند می‌گیرد و می‌دهد از آن اوست و هر چیزی را نزد خدا مدتی معین است. پس بردبار باش و اجر خود را از خدا بخواه». قاصد رفت و باز آمد و گفت که شما را سوگند داد که حتماً بیایی. پس رسول الله ﷺ برخاست. سعدبن عباد و سعدبن معاذ و من نیز با ایشان رفتیم. کودک را که داشت جان می‌داد به ایشان دادند و اشک آن جناب جاری شد. سعدبن عباد (در اعتراض به گریه پیامبر) گفت: یا رسول الله این چیست؟ فرمود: این مهری است که خداوند در قلب بندگان قرار داده‌است و فقط بر بندگان مهربانش رحم می‌کند."<sup>۵۸</sup>

خبر مسند بزاز را ابن حجر<sup>۵۹</sup> و شوکانی<sup>۶۰</sup> با عبارت "ثقل ابن لفاطمة فبعثت الی النبی" پسر فاطمه کسالت داشت و او دنبال پیامبر فرستاد" و شوکانی<sup>۶۱</sup> خبر اسامه را با عبارت "فأرسلت الیه احدی بناته؛ یکی از دخترانش دنبال او فرستاد" آورده‌اند. هر دو مؤلف پس از بحثی مفصل در مورد متوفا و پسر یا دختر بودن او و اثبات پسر بودنش و بررسی احتمالات ممکن درباره نوه‌های ذکور رسول الله ﷺ و نقل روایاتی درباره علی بن ابی العاص، پسر زینب، و عبدالله، پسر رقیه، و محسن، پسر فاطمه، دختران و نوه‌های رسول الله ﷺ به عنوان مصادیق احتمالی فرزند یاد شده در روایت و بر فرض پسر بودن او با عبارت "فتعین ان یکون الابن محسناً" (ابن حجر<sup>۶۲</sup>) و "فعلی هذا الابن المذکور محسن بن علی" (شوکانی<sup>۶۳</sup>) و با عبارت "اتفق اهل العلم بالاخبار انه مات صغیراً فی حیاة النبی تأکید دارند" که متوفا محسن بوده و در حیات پیامبر در گذشته‌است.<sup>۶۴</sup>

درباره محتوای این خبر و ادعای دو مؤلف دایر بر «اتفاق اهل اخبار<sup>۶۵</sup> بر وفات محسن در

کودکی و در حیات رسول الله ﷺ دو نکته قابل تأمل است. نخست آنکه مقایسه دو خبر با یکدیگر و دقت در کلمات آغاز خبر و وجود جمله «فأرسلت إليه إحدى بناته» در خبر اسامه و تبدیل آن به جمله «ثقل ابن لفاطمة» در خبر مسند بزاز و وجود ابوهیره در طریق نقل بزاز، ما را به این نتیجه می‌رساند که کوشش فراوان ابن حجر و شوکانی در توجه بیشتر به خبر مسند بزاز و کنار گذاشتن خبر اسامه و اثبات پسر بودن کودک متوفا و تعیین محسن به عنوان مصداق این خبر، بی جهت و بدون دلیل منطقی و به قصد تبرئه برخی صحابه از اتهام حمله به خانه حضرت فاطمه و سقط جنین او محسن بر اثر این حادثه و پاسخگویی به خبر منقول منابع شیعه در این خصوص بوده‌است. هر چند هیچ یک به خبر منابع شیعی اشاره نکرده‌اند، اما به نظر می‌رسد ناظر به آن بحث کرده‌اند.

نکته دوم آن است که ظاهراً اتفاق اهل علم به اخبار اهل سنت بر وفات محسن در کودکی است و این دو نفر جمله «فی حیاة النبی» را از پیش خود افزوده و به اهل علم به اخبار نسبت داده‌اند. حق این است که اهل علم به اخبار اهل سنت مانند ابن حزم، خود ابن-حجر، ابوالفداء و قندوزی و یعقوبی شیعی،<sup>۶۶</sup> با عبارت «مات صغیراً» و ابن دمشقی و ابن کثیر با عبارت «مات و هو صغیر»<sup>۶۷</sup> و طبری و ابن اثیر با عبارت «توفی صغیراً»<sup>۶۸</sup> و ابن قتیبه و احمد طبری با لفظ «فهلک و هو صغیر»<sup>۶۹</sup> و «هلک صغیراً»<sup>۷۰</sup> و بلاذری با لفظ «درج صغیراً»<sup>۷۱</sup> و سبطین جوزی با واژه «مات طفلاً»<sup>۷۲</sup> و صالحی شامی و ابن صباغ مالکی با عبارت «مات سقطاً»<sup>۷۳</sup> از وفات محسن خبر داده‌اند و در هیچ یک از این منابع عبارت «فی حیاة النبی» وجود ندارد. عبارات منقول حتی بر مرده به دنیا آمدن محسن نیز دلالت دارد. تنها ابن حزم عبارت «مات صغیراً جدا إثر ولادته»<sup>۷۴</sup> را آورده است که حد اکثر بر زنده به دنیا آمدن او دلالت دارد و با کسالت و بیماری او و مضمون خبر منقول ابوهیره منافات دارد. از الفاظ به کار رفته در عبارات اهل علم به اخبار بر نمی‌آید که ولادت و وفات محسن در حیات رسول الله ﷺ بوده است یا بعد از آن. اگر مبنای تحلیل و استنباط را اتفاق اهل اخبار قرار دهیم، هر دو خبر منقول و مورد تأکید ابن حجر و شوکانی و دیگران درباره ولادت و وفات محسن در عصر رسول الله ﷺ از اعتبار می‌افتد و هر دو به تحریف تاریخ برای اثبات مدعای خود متهم می‌شوند.

از سویی، باقر شریف قرشی اتفاق اهل علم به اخبار را بر مرده به دنیا آمدن (سقط) محسن پس از وفات رسول الله ﷺ دانسته‌است.<sup>۷۵</sup> اما ادعای او قرین صحت نیست، زیرا چنان‌که



گذشت، اتفاق اهل علم به اخبار بر وفات محسن در کودکی است و تصریح بر وفات بعد النبی ندارد. به نظر می‌رسد هر فرقه اخبار تاریخی و اتفاق مورخان را به سود مذهب و خواسته خود تفسیر کرده است.

### قرینه سوم

ابن اثیر در کتاب *اسد الغابة* محسن را در ردیف صحابه رسول الله ﷺ قرار داده و به استناد حدیث «سمیته حرباً و سماه رسول الله محسناً» جزو صحابه دانسته‌است. همو با عبارت «رواه سالم بن ابی الجعد و لم یذکر محسناً» تأکید کرده‌است که کلمه محسن در برخی نقلهای حدیث مربوط نیامده‌است. اگر حدیث یاد شده به دلایل پیش گفته پذیرفته نشود، این قرینه نیز بی اثر خواهد بود.

### ولادت و وفات پس از رحلت رسول الله ﷺ و قرائن آن

چند قرینه در تقویت این نظریه وجود دارد که محسن پس از رحلت رسول الله ﷺ وفات یافته است.

### قرینه اول

چنان که از منابع متعدد اهل سنت نقل شد، این منابع از ولادت و وفات محسن در کودکی خبر داده‌اند و دلالت عبارات آنان بر ولادت و وفات او در حیات رسول الله ﷺ و پس از رحلت آن جناب مساوی است، بلکه ظهور در ولادت او پس از رحلت آن گرامی دارد.

### قرینه دوم: اعتقاد و سخن نظام معتزلی درباره سقط محسن

ابراهیم بن سيار، معروف به نظام (م ۲۳۰ ق) یکی از بزرگان معتزله و خواهر زاده ابوالهذیل علاف (رئیس معتزله در زمان خود) است. شهرستانی (م ۵۴۸ق) در کتاب *الملل والنحل* با آوردن جمله «و انفرّد عن اصحابه بمسائل» در صدد شمارش آرای منحصر به فرد او بر آمده و یکی از مهم‌ترین و یازدهمین رأی او را چنین بر شمرده‌است: «ان عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى القت الجنين من بطنها و كان يصيح احرقوا دارها بمن فيها؛ عمر روز بیعت چنان بر شکم فاطمه زد که بچه‌اش سقط شد و فریاد می‌زد: خانه‌اش را با هر کس داخل آن است بسوزانید!»<sup>۷۶</sup> همین مطلب را صفدی (م ۷۶۴ ق) نیز از جمله آرای منحصر به فرد نظام بر شمرده‌است.<sup>۷۷</sup> نظام به دلیل این عقیده و برخی عقاید دیگر از سوی برخی از اهل سنت تکفیر شده است.<sup>۷۸</sup> این گفته

شهرستانی را علمای شیعه به عنوان اعترافی از سوی اهل سنت تلقی کرده و در آثار خود آورده‌اند. واضح است که سقط محسن در جریان بیعت خواهی دولتمردان ابوبکر از علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

#### قرینه سوم: سخن ابن ابی دارم

در کتابهای رجالی اهل سنت، در شرح حال ابوبکر احمد بن محمد بن السری بن یحیی بن ابی دارم، محدث کوفی (م ۳۵۷ق) آمده است که وی همه عمر صحیح العقیده بوده و در آخر عمر به مثالب عمر گوش می‌داده است، برخی از راوی‌شناسان اهل سنت، بدان دلیل او را غیر ثقه و رافضی و کذاب خوانده‌اند که عقیده داشته عمر چنان فاطمه علیها السلام را زده که فرزندش سقط شده است. «کان مستقیم الامر عامه دهره ثم فی آخر ایامه کان اکثر ما یقرء علیه المثالب حضرته و رجل یقرء علیه ان عمر رفس فاطمه حتی اسقطت بمحسن...»<sup>۶۹</sup>

#### قرینه چهارم

ابن ابی الحدید از ابن اسحق چنین نقل کرده است: هبارین اسود زینب دختر رسول الله صلی الله علیه و آله را در مسیر هجرت به مدینه ترساند و سبب شد جنین او سقط شود و بدین علت رسول خدا صلی الله علیه و آله خون او را هدر اعلام کرد. وی گوید که این خبر را بر ابو جعفر نقیب (امامی نیست) خواندم، گفت: اگر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله خون هبارین اسود را به دلیل آنکه سبب سقط جنین زینب دختر آن حضرت شد، هدر اعلام کرد. ظاهراً اگر زنده می‌بود خون کسانی را که موجب سقط جنین فاطمه شدند، هدر اعلام می‌کرد؟ گفتم: این خبر را از شما نقل کنم؟ گفت: نه، نه اثبات آن را از من نقل کن و نه رد آن را. من به دلیل تعارض اخبار در این مسئله نظر روشنی ندارم. این سخن حاکی از آن است که سقط محسن پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در نظر آنان قطعی بوده است و آنان در خصوص علت سقط سخن می‌گفته و احیاناً تردید داشته‌اند.<sup>۷۰</sup> مجموعه این قرائن، بر خلاف نظر ابن حجر و شوکانی، بر وفات محسن پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت دارد.

#### منابع شیعه

در منابع شیعه خبری که بر ولادت و مرگ محسن در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت کند وجود ندارد. علما و منابع شیعه تقریباً بر سقط شدن و مرده به دنیا آمدن محسن پس از

رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ اتفاق نظر دارند<sup>۸۱</sup> و حتی برخی ادعای تواتر اخبار در این مسئله را دارند<sup>۸۲</sup> آنان وفات محسن را بر اثر حمله دولت مردان خلیفه اول برای گرفتن بیعت از امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر بنی هاشم و هواداران آنان می دانند. نیز عقیده دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که حضرت فاطمه به این کودک حامله بوده، نام محسن را برایش انتخاب کرده است. مرحوم کلینی در کتاب *کافی*<sup>۸۳</sup> خبری را با سند خودش از طریق ابوبصیر، به نقل از امام صادق علیه السلام، به نقل از طریق پدرانش از امیر مؤمنان آورده است که فرمود: «فرزندان خود را پیش از ولادت نام بگذارید. اگر پسر یا دختر بودنشان را نمی دانید آنان را به نامهای مشترک بین پسران و دختران بنامید، زیرا فرزند سقط شده بی نام شما روز قیامت به پدر خود می گوید: چرا مرا نام نگذاشتی؟ (سپس آن حضرت فرمود:) رسول الله صلی الله علیه و آله محسن را پیش از ولادت نام نهاد.»

### سقط محسن و منابع و قرائن آن

۱. نخستین و کهن ترین خبر در این باره، در کهن ترین کتاب تألیف شیعه آمده است. سلیم بن قیس هلالی (م حدود ۷۶ ق) نخستین کس و کتاب او کهن ترین منبعی است که خبر حمله به خانه حضرت فاطمه علیه السلام، سوزاندن و شکستن در، شکستن پهلو، کبودی بازو، سقط محسن، بستری شدن تا وفات و بیرون نرفتن از خانه، و... را نقل کرده است<sup>۸۴</sup>.

«وقد کان قنفذ ضرب فاطمة علیها السلام بالسوط - حین حالت بینة و بین زوجها و أرسل الیه عمر: (ان حالت بینک و بینة فاطمة فاضربها) - فألجأها قنفذ الی عضادة باب بیتها و دفعها فکسر ضلعها من جنبها فألقت جنینا من بطنها. فلم تزل صاحبة فراش حتی ماتت صلی الله علیها من ذلک شهيدة.»

همه یا اغلب منابع شیعی بعدی این خبر را از او گرفته اند. پس از وی شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ق) در *احتجاج*<sup>۸۵</sup>، سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) در *غایة المرام*<sup>۸۶</sup>، مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) در *بحار الانوار*<sup>۸۷</sup>، شیخ محمد علی تبریزی (م ۱۳۱۰ ق) در *اللمعة البيضاء*<sup>۸۸</sup>، میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ ق) در *نفس الرحمن*<sup>۸۹</sup>، شیخ فاضل مسعودی (م ۱۳۵۰ ق) در *الاسرار الفاطمية*<sup>۹۰</sup>، شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق) در *بیت الاحزان*<sup>۹۱</sup>، شیخ جعفر نقدی (م ۱۳۷۰ ق) در *الانوار العلویة*<sup>۹۲</sup>، شیخ علی نمازی (م ۱۴۰۵ ق) در *مستدرک سفینة البحار*<sup>۹۳</sup>، سید جعفر مرتضی عاملی (معاصر) در *الاتصار*<sup>۹۴</sup> و *مأساة الزهراء*<sup>۹۵</sup>، عبد الزهراء مهدی (معاصر) در *الهجوم علی بیت فاطمة*<sup>۹۶</sup>، سید هاشم هاشمی (معاصر) در *حوار مع فضل الله*<sup>۹۷</sup>، شیخ نجاح

الطائی (معاصر) در *نظریات الخلیفتی*<sup>۹۸</sup>، سید علی عاشور (معاصر) در *النص علی امیر المؤمنین*<sup>۹۹</sup>، شیخ علی کورانی (معاصر) در *جواهر التاریخ*<sup>۱۰۰</sup>، شیخ ابوالحسن مرندی (معاصر) در *مجمع النورین*<sup>۱۰۱</sup>، مؤلفان (معاصر) *موسوعة شهادة المعصومین*<sup>۱۰۲</sup> و... همان مطلب او را نقل کرده‌اند و به یقین نویسندگان بعدی نیز نقل خواهند کرد.

ملاحظه می‌شود که تا ده قرن (هزار سال) بعد از سلیم فقط یک نفر (طبرسی) این خبر را نقل کرده و در فاصله قرن یازده تا چهارده، دو نفر (بحرانی و مجلسی) که معاصر هم بوده‌اند آن را نقل کرده‌اند و از قرن چهارده به بعد فراوان نقل و نشر شده است. در خصوص میزان اعتبار کتاب سلیم بن قیس به کتب رجال و مقالات نام‌برده در این پاورقی<sup>۱۰۳</sup> مراجعه شود.

۲. خبر دیگری که سخن از سقط محسن دارد در کتاب *اختصاص* منسوب به شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) آمده است<sup>۱۰۴</sup>. در این خبر اثری از گزارش سلیم و جزئیات آن و حمله به خانه آن بزرگواران نیست، بلکه وفات و شکستن پهلو و سقط محسن بر اثر سیلی و لگد عمر به صورت و پهلو آن بزرگوار در میان کوچه و در بازگشت او از منزل ابوبکر است. این خبر را مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) در *بحار الانوار*<sup>۱۰۵</sup>، تبریزی (م ۱۳۷۰ ق) در *اللمعة البیضاء*<sup>۱۰۶</sup>، شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق) در *بیت الاحزان*<sup>۱۰۷</sup>، مرندی (معاصر) در *مجمع النورین*<sup>۱۰۸</sup>، کورانی (معاصر) در *جواهر التاریخ*<sup>۱۰۹</sup>، شیخ هادی نجفی (معاصر) در *موسوعة احادیث اهل البیت*<sup>۱۱۰</sup>، عبد الزهراء مهدی (معاصر) در *الهجوم علی بیت فاطمة*<sup>۱۱۱</sup>، سید هاشم هاشمی (معاصر) در *الحوار مع فضل الله*<sup>۱۱۲</sup>، مؤلفان (معاصر) *موسوعة شهادة المعصومین*<sup>۱۱۳</sup> و... آورده‌اند و به یقین نویسندگان بعدی آن را در آثار خود خواهند آورد.

نکته قابل توجه تعارض محتوایی این دو خبر با یکدیگر است. خبر اول سقط محسن و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام را بر اثر حمله یاران خلیفه اول در نخستین روزهای پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و فشار در و شکستن پهلو و بستری شدن و از خانه خارج نشدن (فلم تنزل صاحبه فراش حتی ماتت صلی الله علیها من ذلک شهیده) دانسته و حتی شیخ جعفر نقدی بر سقط محسن در همان روز حمله و آتش زدن در (و أسقطته یوم أحرقوا باب دارها) تصریح کرده است<sup>۱۱۴</sup>. در حالی که خبر دوم حاکی از آن است که آن حضرت بارها با ابوبکر و دیگران برای گرفتن فدک محاجه کرده و چهل شب همراه شوهر و فرزندان برای کمک گرفتن از انصار به در خانه آنان می‌رفته است و دست کم تا چهل روز پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله سالم بوده و سقط محسن، پس از گرفتن سند فدک از ابوبکر و بر اثر لگد عمر

بوده است. بدیهی است که اگر بر اثر شکستگی پهلو و فشار در، فرزند آن گرامی سقط شده و از منزل بیرون نرفته، توانایی رفتن نزد ابوبکر را نیز نداشته است و از این مهم تر این است که یک جنین یک بار بیشتر سقط نمی شود. بنا بر این حد اکثر و با هر توجیه و تأویلی یکی از دو خبر قابل پذیرش است.

در متن خبر اشکالات زیاد دیگری هم هست که پذیرش آن را غیر ممکن می کند. مانند تهدید حضرت فاطمه به وصیت کردن به ابن زبیر با وجود عمر کم او (ده سال) و زنده بودن زبیر و حضور شمار زیادی از بنی هاشم از جمله عباس عموی پیامبر ﷺ و علی علیه السلام.

نکته دیگر درباره منبع خبر یعنی کتاب *الاختصاص* است. درباره نسبت این کتاب به شیخ مفید محققان و به ویژه آقای شبیری زنجانی سخن فراوان گفته اند که در این مختصر مجال تفصیل نیست. برای اطلاع از میزان اعتبار و مؤلف آن به منابع یاد شده در پاورقی مراجعه کنید.<sup>۱۱۵</sup>

۳. سومین گزارشی که سقط محسن را بیان می کند، خبری است مفصل که حدیث معراج نام گرفته و نخستین بار در *کامل الزیارات* ابن قولویه (م ۳۶۷ ق) به اسناد وی از امام صادق علیه السلام و از قول رسول خدا آورده است: در معراج به او گفتند که به دخترت ظلم می شود و جنینش بر اثر ضربه سقط می شود و از آن ضربه می میرد. «و أما ابنتک فتظلم و تحرم و یؤخذ حقها غصبا الذی تجعله لها، و تضرب و هی حامل، و یدخل علیها و علی حریمها و منزلها بغیر اذن، ثم یمسها هوان و ذل ثم لا تجد مانعا، و تطرح ما فی بطنها من الضرب و تموت من ذلک الضرب.» این خبر را شرف الدین حسینی (م ۹۶۵ ق) در *تأویل الایات*<sup>۱۱۷</sup>، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ ق) در *الجواهر السنیه*<sup>۱۱۸</sup>، مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) در *بحار الانوار*<sup>۱۱۹</sup>، شیخ فاضل مسعودی (م ۱۳۵۰ ق) در *الاسرار الفاطمیه*<sup>۱۲۰</sup>، شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق) در *بیت الاحزان*<sup>۱۲۱</sup>، سید جعفر مرتضی عاملی (معاصر) در *الانتصار*<sup>۱۲۲</sup> و *ماسة الزهراء*<sup>۱۲۳</sup>، احمد رحمانی (معاصر) در *الامام علی بن ابی طالب*<sup>۱۲۴</sup>، عبد الزهراء مهدی (معاصر) در *الهجوم علی بیت فاطمة*<sup>۱۲۵</sup> و تنی دیگر از معاصران آورده اند. چنان که ملاحظه می شود، این خبر بیشتر در آثار معاصران تکرار شده است.

۴. در ادامه خبر معراج جمالاتی وجود دارد که از مجازات قاتلان محسن و شلاق خوردن آنان با تازیانه آتشین و زندانی شدن آنان در چاهی پنهان از دیگران و تقاضای شفاعت آنان از امیر مؤمنان و عدم پذیرش آن در روز قیامت خبر می دهد. «و أول من یحکم فیهم محسن بن علی علیه السلام و فی قاتله، ثم فی قنفذ، فیؤتیان هو و صاحبه، فیضربان بسیاط من نار، لو وقع سوط منها علی البحار لغلت من مشرقها إلی مغربها، ولو وضعت علی جبال الدنیا لذابت حتی تصیر رمادا، فیضربان بها ثم یجثو امیر المؤمنین علیه السلام بین یدی الله للخصومة مع الرابع،

فیدخل الثلاثة فی جب فیطبق علیهم، لا یراهم أحد ولا یرون أحدا. ۱۲۶»

این قسمت از روایت هم مورد توجه قرار گرفته است و شرف الدین حسینی (م ۹۶۵ ق) در *تأویل الآیات*<sup>۱۲۷</sup>، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ ق) در *الجواهر السنیه*<sup>۱۲۸</sup>، سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) در *غایة المرام*<sup>۱۲۹</sup>، مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) در *بحار الانوار*<sup>۱۳۰</sup>، شیخ محمد فاضل مسعودی در *الاسرار الفاطمیة*<sup>۱۳۱</sup>، شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق) در *بیت الاحزان*<sup>۱۳۲</sup>، شیخ علی نمازی (م ۱۴۰۵ ق) در *مستدرک سفینه البحار*<sup>۱۳۳</sup>، سید جعفر مرتضی عاملی (معاصر) در *الاتصار*<sup>۱۳۴</sup> و در *ماساة الزهراء*<sup>۱۳۵</sup>، عبد الزهراء مهدی (معاصر) در *الهجوم علی بیت فاطمة*<sup>۱۳۶</sup>، و سید هاشم هاشمی (معاصر) در *حوار مع فضل الله*<sup>۱۳۷</sup> آورده‌اند.

نکته قابل تأمل اینکه متن روایت معراج نقل شده در *کامل الزیارات* را دیگر علمای شیعه معاصر او و حتی غیر معاصران او تا حدود شش قرن بعد، یعنی تا قرن ده هجری قمری در آثار خود نیاورده‌اند. درباره میزان اعتبار روایات *کامل الزیارات* سخن موافق و مخالف زیاد است. کوتاه سخن آن که مرحوم آیت الله خویی<sup>۱۳۸</sup> اکثر راویان این خبر را ضعیف دانسته است.

۵. روایت دیگری که فقرات آن حاکی از سقط محسن و قتل وی و مجازات قاتلان و گریه شدید حضرت فاطمه علیها السلام و دادخواهی او در قیامت است، خبری است بسیار دراز (۳۵ صفحه در *بحار الانوار* چاپ جدید) به نقل مفصل بن عمر جعفی از امام صادق علیه السلام که نخستین بار آن را حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۳۴ ق) در کتاب *الهدایة الکبری*<sup>۱۳۹</sup> نقل کرده و دیگران از او گرفته‌اند.

فقرات مورد نیاز این مقاله از این خبر مفصل چنین است: «و اشعال النار علی باب أمير المؤمنين و سم الحسن و ضرب الصدیقة فاطمة بسوط قنغذ و رفسه فی بطنها و اسقاطها محسنا ص ۴۰۷... و اخذ النار فی خشب الباب و ادخل قنغذ لعنه الله یده یروم فتح الباب و ضرب عمر لها بسوط ابی بکر علی عضدها حتی صار کالدملج الأسود المحترق و أنینها من ذلک و بکاهها و رکل عمر الباب برجله حتی أصاب بطنها و هی حاملة بمحسن لسته أشهر و اسقاطها و صرختها عند رجوع الباب و هجوم عمر و قنغذ و خالد و صفقة عمر علی خدها حتی ابری قرطها تحت خمارها فانتثر و هی تجهر بالبکاء تقول یا أبتاه یا رسول الله ابنتک فاطمة تضرب و یقتل جنین فی بطنها و تصفق یا أبتاه و یسقف خد لما لها کنت تصونه من ضیم الهوان یصل إلیه من فوق الخمار و ضربها بیدها علی الخمار لتکشفه و رفعها ناصیتهما إلی السماء تدعو إلی الله... ص ۴۰۸ ... فصاح أمير المؤمنين بفضة الیکى مولاتک فاقبلی منها ما یقبل النساء و قد جاءها المخاض من الرفسة و رده الباب فسقطت محسنا علیه قتیلا ص ۴۱۷... و یأتی محسن مخضبا بدمه

تحمله خدیجه ابنة خویلد و فاطمة ابنة أسد و هما جدتاه و جمانة عمته ابنة أبی طالب و أسماء ابنة عمیس صارخات و ایدیهن علی خدودهن و نواصیهن منشرة و الملائكة تسترهن بأجنحتها و أمه فاطمة تصیح و تقول (هذا يومكم الذی كنتم به توعدون) و جبرائیل یصیح و یقول: (مظلوم فانتصر) فیأخذ رسول الله ﷺ محسن علی یده و یرفعه إلی السماء و هو یقول الهی صیرنا فی الدنیا احتسابا و هذا الیوم: (تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو أن بینها و بینه أمدا بعیدا ص ۴۱۷).

این خبر را مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) در بحار الانوار با لفظ «و روی فی بعض مؤلفات اصحابنا»<sup>۱۴۰</sup>، شیخ محمد فاضل مسعودی (م ۱۳۵۰ ق) در الاسرار الفاطمیة<sup>۱۴۱</sup>، شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق) در بیت الاحزان<sup>۱۴۲</sup>، شیخ علی نمازی (م ۱۴۰۵ ق) در مستدرکات علم رجال الحدیث<sup>۱۴۳</sup>، شیخ علی یزدی (معاصر) در الزام الناصب<sup>۱۴۴</sup>، الشیخ غالب السیلاوی (معاصر) در الانوار الساطعة<sup>۱۴۵</sup>، سید جعفر مرتضی عاملی (معاصر) در ماساة الزهراء<sup>۱۴۶</sup>، شیخ عبد الزهراء مهدی (معاصر) در الهجوم علی بیت فاطمة<sup>۱۴۷</sup>، شیخ جعفر البیاتی (معاصر) در شهادة الائمه<sup>۱۴۸</sup>، و مؤلفان موسوعة شهادة المعصومین (معاصر)<sup>۱۴۹</sup> آورده‌اند.

چنان که ملاحظه می‌شود، این خبر نیز بیشتر از طرف معاصران نقل و نشر شده است. تعبیر مجلسی از این خبر، خود گویای عدم اعتبار آن و نیز عدم اعتبار منبع آن نزد اوست. نیز محقق این جلد از بحار الانوار، شیخ محمد باقر بهبودی در پاورقی همان صفحه، ضمن پاسخگویی به تضعیف مفضل بن عمر، به کذب بودن این خبر و ساخته شدن آن از سوی ابن فرات و یا نمیری تصریح کرده است.<sup>۱۵۰</sup> کارشناسان علم رجال نیز آشکارا به کذب این خبر شهادت داده‌اند<sup>۱۵۱</sup>. نیز برخی از راویان این خبر مانند محمدبن نصیر نمیری، امام نصیریان (علویان کنونی سوریه، لبنان و ترکیه) و ابن فرات و... از غلات خبیث و دروغگویان شمرده شده‌اند<sup>۱۵۲</sup>. کتاب الهدایة الکبری، اثر خصیبی، نیز کتاب معتبر و اصول عقاید نصیریه است که افکار غلو آمیز دارند<sup>۱۵۳</sup>.

۶. خبر دیگری نیز منسوب به امام صادق علیه السلام وجود دارد که از ولادت و هجرت و مدت عمر و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام و در ضمن آن از سقط محسن خبر داده است. این خبر نخست در کتاب دلائل الامامة<sup>۱۵۴</sup> منتسب به محمدبن جریر طبری شیعی (م قرن ۴ ق) به صورت ذیل آمده است:

و کان سبب و فاتها أن قنفذا مولی عمر لکرها بنعل السیف بأمره، فأسقطت محسنا و مرضت من ذلك مرضا شديدا، ولم تدع أحدا ممن أذاها يدخل علیها.

حدود هفت قرن بعد، در قرن دوازده هجری مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) در *بحار الانوار*<sup>۱۵۵</sup> و پس از سه قرن؛ در قرن چهارده، شیخ محمد فاضل مسعودی (م ۱۳۵۰ ق) در *الاسرار الفاطمیه*<sup>۱۵۶</sup> و تبریزی (م ۱۳۷۰ ق) در *اللمعة البيضاء*<sup>۱۵۷</sup> و سپس معاصران ما در اواخر قرن چهارده و اوایل قرن پانزده مانند سید علی عاشور در *النص علی امیر المؤمنین*<sup>۱۵۸</sup> و سید جعفر مرتضی عاملی در *الانتصار*<sup>۱۵۹</sup> و در *ماساة الزهراء*<sup>۱۶۰</sup> و در *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*<sup>۱۶۱</sup> و شیخ جعفر البیاتی در *شهادة الائمة*<sup>۱۶۲</sup> و *عبد الزهراء مهدی در الهجوم علی بیت فاطمة*<sup>۱۶۳</sup> و شیخ محمد حسین الحاج در *حقوق آل البيت فی الكتاب و السنة باتفاق الامة*<sup>۱۶۴</sup> و مؤلفان *موسوعة شهادة المعصومین*<sup>۱۶۵</sup> آن را نقل و نشر کرده‌اند. درباره کتاب *دلائل الامامه* نیز سخن بسیار است که این مختصر جای آن نیست<sup>۱۶۶</sup>. این مجموع خبرهایی است که پس از تلاش و جست و جوی فراوان به آن دست یافتیم و حتی الامکان وضع آنها را روشن کردم. آنچه از این اخبار فهمیده می‌شود نه تواتر لفظی است و نه تواتر معنوی و نه یقینی حاصل می‌شود و نه اطمینانی. و الله اعلم بالصواب.

طهری



## پی نوشتہا:

۱. زبیدی، سید محمد مرتضیٰ حسینی واسطی حنفی، تاج العروس من جواهر القاموس، دراسة وتحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۹۹۴ م / ۱۴۱۴ هـ، ج ۹، ص ۱۷۸؛ نک: مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۱ھق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۷۹، پورقی.
۲. امین، سید محسن (م ۱۳۷۱ھق)، اعیان الشیعة، تحقیق و تخریج، سید حسن الامین، (۹ جلد) بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م، ج ۹ ص ۵. (محسن بن علی بن ابي طالب فی تبصر المنتبه فی تحریر المشتبه لابن حجر العسقلانی: محسن باسکان الحاء جماعة وفتحها و تثقیل السین محسن بن علی بن ابي طالب. وجدنا من الكتاب المذكور نسخة مخطوطة فی بغداد فی مكتبة السيد هبة الدين الشهرستاني)
۳. أحمد بن حنبل، مسند و بهامشه منتخب كنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۱، ص ۹۸.
۴. بخاری، امام محمد بن إسماعیل، (م ۲۵۶ هـ)، الأدب المفرد، بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م، ص ۱۷۷.
۵. ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم دینوری، المعارف، تحقیق، ثروت عكاشه، ط ۱، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش، ص ۲۱۱.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق، سهیل زكار و ریاض زرکلی، ط ۱، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م، ج ۲ ص ۴۱۱ و ج ۳ ص ۳۶۱.
۷. دولابی، ابوبشر احمد بن حماد (م ۳۱۰)، الذریة الطاهرة، تحقیق، سعد المبارک حسن، ط ۱، کویت، دار السلفية، ۱۴۰۷ ق، ص ۶۱ - ۶۲.
۸. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰)، تاریخ الرسل والامم والملوک، تحقیق: مراجعة وتصحيح وضبط: نخبة من العلماء الأجلاء، الطبعة الرابعة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م، قوبلت هذه الطبعة علی النسخة المطبوعة بمطبعة "بریل" بمدينة لندن فی سنة ۱۸۷۹ م، ج ۴ ص ۱۱۸.
۹. ابن حبان بستی (م ۳۵۴ق)، كتاب الثقات، بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية، (مجلس دائرة المعارف العثمانية. بحیدر آباد الذکن الهند)، ۱۳۹۳ق، ج ۲ ص ۱۴۲.
۱۰. نیشابوری، محمد بن محمد حاکم (م ۴۰۵ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق، یوسف المرعشلی، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق، ج ص ۱۶۵ و ۱۶۸.
۱۱. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن حزم الاندلسی (م ۴۵۶)، جمهرة انساب العرب، تحقیق، لجنة من العلماء، ط ۱، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، ۱۶.
۱۲. بیهقی، احمد بن الحسین بن علی، (م ۴۵۸ق)، السنن الکبری، بیروت، دار الفکر، بی تا، ج ۶ ص ۱۶۶ و ج ۷ ص ۶۳.

١٣. ابن عبد البر، *يوسف بن عبد الله قرطبي*، (م ٤٦٣ق)، *الاستيعاب في معرفة الاصحاب*، تحقيق، الشيخ على محمد معوض-الشيخ عادل احمد عبد الموجود، ط ١، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق/١٩٩٥م، ج ٤ ص ٤٤٨.
١٤. شهرستاني، أبي الفتح محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد (م ٤٧٩ - ٥٤٨)، *الملل والنحل*، تحقيق: محمد سيد غيلاني، بيروت، دار المعرفة، بي تا، ج ١ ص ٧٧.
١٥. ابن عساکر، الحافظ أبي القاسم علي بن الحسن بن هبة الله الشافعي المعروف بابن عساکر (م ٥٧١ق)، *ترجمة الإمام الحسن بن علي بن أبي طالب* من تاريخ مدينه دمشق، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي، بيروت، مؤسسة المحمودي للطباعة و النشر، الطبعة الاولى، ١٤٠٠ق/ ١٩٨٠م، ص ١٦؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين* من تاريخ مدينه دمشق، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي، قم، مجمع إحياء الثقافة الاسلاميه، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ، ص ٢٨ و ٢٩.
١٦. ابن اثير، عز الدين علي بن ابي الكرم (م ٦٣٠ق)، *اسد الغابة في معرفة الصحابة*، تهران، اسماعيليان، بي تا، ج ٤ ص ٣٠٨؛ همو، *الكامل في التاريخ*، بيروت، دار صادر- دار بيروت، ١٣٨٥ق/ ١٩٦٥م، ج ٣ ص ٣٩٧.
١٧. سبطين جوزي، *تذكرة الخواص*، ٥٧.
١٨. طبري، احمد بن عبد الله (م ٦٩٤ق)، *دخائر العقبى*، قاهره، مكتبة القدسي لصاحبها حسام الدين القدسي، عن نسخة دار الكتب المصرية، ونسخة الخزانة التيمورية، تهران، انتشارات جهان، ١٣٥٦، ص ١١٩.
١٩. ابوالفداء، اسماعيل بن عباد، *المختصر في اخبار البشر*، ج ١ ص ٢٥٢.
٢٠. نویری، احمد بن شهاب، *نهاية الارب* (فارسي)، ج ٥، ٢٥٧ - ٢٥٨.
٢١. ذهبي، شمس الدين محمد بن عثمان (م ٧٤٨ق)، *سير اعلام النبلاء*، تحقيق، شعيب الانرووط - ابراهيم الزبيق، ط ٩، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق، ج ٣ ص ٤٢٥.
٢٢. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي (م ٧٧٤ق)، تحقيق، علي شيري، *البداية والنهاية*، ط ١، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق، ج ٧ ص ٣٦٧.
٢٣. زرندی، جمال الدين محمد بن يوسف بن الحسن بن محمد الزرندی الحنفي المدني (م ٧٥٠ هـ)، *نظم درر السمطين في فضائل المصطفى والمرضى والبتول والسبطين*، بي جا، الطبعة الأولى، ١٣٧٧ هـ - ١٩٥٨ م، ص ٣٧.
٢٤. هيشمي، الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر (م ٨٠٧ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م، ج ٨، ص ٥٢.
٢٥. ابن حجر، احمد بن علي العسقلاني (م ٨٥٢ق)، *الاصابة في تمييز الصحابة*، تحقيق، الشيخ عادل احمد عبد الموجود- الشيخ علي محمد معوض، بيروت، ط ١، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق/١٩٩٥م، ج ٦، ص ١٩١.

طرح

سال هشتم - شماره ٢٩ - پاییز ١٣٨٨

٧٦

٢٦. ابن دمشق، شمس الدين أبي البركات محمد بن أحمد الدمشقي الباعوني الشافعي (م ٨٧١ هـ)، *جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب*، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ، ج ٢، ص ١٢١.
٢٧. شامى، محمد بن يوسف صالحى (م ٩٤٢ق)، *سبل الهدى والرشاد فى سيره خير العباد*، تحقيق: الشيخ عادل احمد عبد الموجود، بيروت، ط ١، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق، ج ٤، ص ٣٥٨ و ج ١١، ص ٥٠ و ص ٥٥.
٢٨. قندوزى، الشيخ سليمان بن إبراهيم الحنفى (١٢٢٠ - ١٢٩٤ هـ)، *ينابيع المودة لذوى القربى*، تحقيق: سيد على جمال أشرف الحسينى، تهران، دار الأسوة للطباعة والنشر، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ ق، ج ٢، ص ٤٧ و ص ١٤٢.
٢٩. يعقوبى، احمد بن واضح (م ٢٨٢)، *تاريخ يعقوبى*، بيروت، دار صادر، بى تا، ج ٢، ص ٢١٣.
٣٠. مسعودى، على بن الحسين (م ٣٤٦) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، ط ٢، دار الهجره، ١٣٦٣ ش/١٩٦٥ م، ج ٣، ص ٦٣.
٣١. كوفى، محمد بن سليمان الكوفى القاضى، *مناقب الامام أمير المؤمنين على بن أبي طالب*، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، الطبعة الأولى، محرم الحرام ١٤١٢ ق، ص ٢٢١ و ص ٢٥٣.
٣٢. خصيبى، أبى عبد الله الحسين بن حمدان (م ٣٣٤ هـ ق)، *الهداية الكبرى*، بيروت، مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م، ص ٣٩٢ و ص ٤١٧.
٣٣. قاضى نعمان، ابوحنيفه نعمان بن محمد التميمى المغربى (م ٣٦٣ق)، *شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار*، تحقيق: السيد محمد الحسينى الجلالى، قم، ط ٢، موسسه النشر الاسلامى، ١٤١٤ق، ج ٣، ص ٨٨.
٣٤. شيخ مفيد، محمد بن نعمان، (م ٤١٣ق)، *الارشاد*، تحقيق: موسسه آل البيت لتحقيق التراث، قم، ط ١، دارالمفيد، قم بى تا، ج ١، ص ٣٥٤-٣٥٥.
٣٥. *المجدى فى انساب الطالبين، العلوى*، على بن محمد العلوى العمرى النسابة (م ق ٥)، تحقيق: احمد مهدوى دامغانى، ط ١، مكتبه المرعشى، قم، ١٤٠٩ق،
٣٦. علوى، على بن محمد العلوى العمرى النسابة (م ق ٥)، *المجدى فى انساب الطالبين*، تحقيق: احمد مهدوى دامغانى، قم، ط ١، مكتبه المرعشى، ١٤٠٩ق، ص ١٢.
٣٦. طبرسى، الفضل بن الحسن (م ٥٤٨ هـ)، *اعلام الورى باعلام الهدى*، تحقيق: مؤسسة آل البيت لاهياء التراث، قم، ط ١، موسسه آل البيت، ١٤١٧ق، ج ١، ص ٣٩٥.
٣٧. *ابن شهر آشوب، محمد بن على مازندرانى (م ٥٥٨٨ هـ)، مناقب آل ابى طالب*، تحقيق لجنة من اساتذة النجف، نجف، مكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ق/١٩٥٦ م، ج ٣، ص ١٣٣.

۳۸. اربلی، ابو الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الأربلی (م ۶۹۳هـ)، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، بیروت، دار الأضواء، ط ۲، ۱۴۰۵ / ۵ / ۱۹۸۵ م، ج ۲، ص ۶۷.
۳۹. «و فی الشیعة من یذكر ان فاطمة عليها السلام اسقطت بعد النبی صلى الله عليه وآله ذكراً كان سماه النبی صلى الله عليه وآله - و هو حمل - محسناً.»
۴۰. ابن طقطقی، الشریف محمد بن الطقطقی (م ۷۱۰ق)، *الاصیلی فی انساب الطالبین*، تحقیق، السید مهدی الرجایی، قم، ط ۱، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۱۸ ق، صص ۵۶-۵۸.
۴۱. ابن إسحاق، محمد بن إسحاق بن یسار (م ۱۵۱ هـق)، *السیرة النبویة*، تحقیق: محمد حمید الله، بی جا، معهد الدراسات والأبحاث للتعریف، بی تا، ج ۵ ص ۲۳۱؛ طیالسی، سلیمان بن داوود (م ۲۰۴ هـق)، *مسند أبی داود الطیالسی*، بیروت، دار المعرفة، بی تا، ص ۱۹؛ احمد بن حنبل، پیشین، ج ۱، ص ۹۸ و ص ۱۱۸؛ بخاری (م ۲۵۶ هـق)، *الادب المفرد*، پیشین، ۱۷۷-۱۷۸؛ بلاذری، پیشین، ج ۳، ص ۳۶۱؛ طبرانی، *المعجم الكبير*، پیشین، ج ۳، ص ۹۶؛ *بیهقی*، پیشین، ج ۶ ص ۱۴۶ و ج ۷، ص ۶۳؛ ابن عساکر، *ترجمة الامام الحسن*، پیشین، ص ۲۸؛ همو، *ترجمة الامام الحسين*، پیشین، صص ۲۸-۲۹؛ هیثمی، الحافظ نور الدین علی بن ابی بکر (م ۷۳۵ - ۸۰۷هـ)، *مصادر الظمان*، بیروت، الطبعة الأولى، دار الثقافة العربیة، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، ص ۵۵۱؛ ابن اثیر، *اسد الغابة*، پیشین، ۴۳۰۸؛ ابن حجر، *الاصابة*، پیشین، ج ۶ ص ۱۹۱ و منابع دیگر. «حدثنا عبد الله حدثني أبی ثنا الحسن سمیته حرباً فجاء رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال أروني ابني ما سمیتموه قال قلت حرباً قال بل هو حسن فلما ولد الحسين سمیته حرباً فجاء رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال أروني ابني ما سمیتموه قال قلت حرباً قال بل هو حسين فلما ولد الثالث سمیته حرباً فجاء النبی صلى الله عليه وسلم فقال أروني ابني ما سمیتموه قلت حرباً قال بل هو محسن ثم قال سمیتمهم بأسماء ولد هارون شبر و شبیر و مشبر.»
۴۲. حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۵: «أخبرنا أبو العباس محمد بن أحمد المحبوبي بمرور ثنا سعید بن مسعود ثنا عبید الله بن موسى انا إسرائيل عن أبی إسحاق عن هانئ بن هانئ عن علی بن أبی طالب رضی الله عنه قال لما ولدت فاطمة الحسن جاء النبی صلى الله عليه وآله وسلم فقال أروني ابني ما سمیتموه قال قلت سمیته حرباً قال بل هو حسن فلما ولدت الحسين جاء رسول الله صلى الله عليه وآله فقال أروني ابني ما سمیتموه قال قلت سمیته حرباً فقال بل هو حسين ثم لما ولدت الثالث جاء رسول الله صلى الله عليه وآله قال أروني ابني ما سمیتموه قلت سمیته حرباً قال بل هو محسن ثم قال إنما سمیتمهم باسم ولد هارون شبر و شبیر و مشبر \* هذا حديث صحيح الاسناد ولم یخرجاه.»
۴۳. احمد بن حنبل، پیشین، مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل، ج ۱ ص ۱۵۹؛ دولابی، پیشین، ص ۶۷؛ ابن اثیر، *اسد الغابة*، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۸؛ ابن عساکر، *ترجمة الامام الحسن*، پیشین، ص ۱۶؛ هیثمی، پیشین، ج ۸، ص ۵۲.

٤٤. ابن أثير، اسد الغابة، ج ٤ ص ٣٠٨: «رواه غير واحد عن أبي إسحاق كذلك ورواه سالم بن أبي الجعد عن علي فلم يذكر محسنا وكذلك رواه أبو الخليل عن سلمان.»
٤٥. كليني، محمد بن يعقوب (م ٣٢٨ هـ)، الكافي، تصحيح، علي أكبر غفاري، تهران، ط ٣، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٧ ش، ج ٤ ص ١٨، حديث ٢. «عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن القاسم بن يحيى، عن جده الحسن ابن راشد، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: حدثني أبي عن جدى قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: سمو أولادكم قبل أن يولدوا فإن لم تدرؤا أذكر أم أنثى فسموهم بالأسماء التى تكون للذكر والأنثى فإن أسقاطكم إذا لقوكم يوم القيامة ولم تسموهم يقول السقط لأبيه: ألا سميتنى وقد سمى رسول الله صلى الله عليه وآله محسنا قبل أن يولد (١).» (باورقى ص ١٨) (١) يمكن أن يكون قوله: " قد سمى رسول الله صلى الله عليه وآله محسنا " من كلام السقط والأظهر أنه من كلام الامام. (آت)
٤٦. شيخ مفيد، پیشین، ج ١، صص ٣٥٤-٣٥٥.
٤٧. طبرسى، پیشین، ج ١ ص ٣٩٥.
٤٨. كوفى، پیشین، ج ٢، ص ٢٢١، ص ٢٥٣.
٤٩. مغربى، قاضى نعمان (٣٦٣ هـ)، شرح الأخبار فى فضائل الائمة الاطهار، تحقيق: سيد محمد حسينى جلالى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، بى تا، ج ٣ ص ٨٨.
٥٠. شيروانى، المولى حيدر على بن محمد الشروانى (من أعلام القرن الثانى عشر)، مناقب أهل البيت عليهم السلام، تحقيق: الشيخ محمد الحسون، بى جا، مطبعة المنشورات الاسلاميه، شوال المكرم ١٤١٤ ق، ص ٢٤٢.
٥١. ابن شهر آشوب، پیشین، ج ٣ ص ١٦٦.
٥٢. ابن شهر آشوب، پیشین، ج ٣ ص ١٦٦. «مسندا أحمد وأبى يعلى قال: لما ولد الحسن سماه حمزة، فلما ولد الحسين سماه جعفرًا قال على: فدعاني رسول الله فقال: انى أمرت أن أغير اسم هذين، فقلت الله ورسوله أعلم، فسماهما حسنا وحسينا، وقد روينا نحو هذا عن ابن عقيل.»
٥٣. احمد بن حنبل، پیشین، ج ١ ص ١٥٩. «حدثنا عبد الله حدثني أبى ثنا زكريا بن عدى أنبأنا عبد الله بن عمر وعن عبد الله ابن محمد بن عقيل عن محمد بن على رضى الله عنه قال لما ولد الحسن سماه حمزة فلما ولد الحسين سماه بعمه جعفر قال فدعاني رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال انى أمرت ان أغير اسم هذين فقلت الله ورسوله اعلم فسماهما حسنا وحسينا.»
٥٤. قرشى، باقر شريف (معاصر)، حياة الإمام الحسين بن على عليه السلام، الطبعة الأولى، الناشر: المؤلف، ١٣٩٨ هـ ١٩٧٤ م، ج ١، صص ٣١-٣٢.
٥٥. نيسابورى، مسلم بن حجاج (م ٢٦١ هـ)، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر، بى تا، ج ٣ ص ٣٩: «(حدثنا) أبو كامل الجحدري حدثنا حماد يعنى ابن زيد عن عاصم الأحول عن أبى عثمان

النهدى عن أسامة بن زيد قال كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم فأرسلت إليه إحدى بناته تدعوه وتخبره ان صبيها لها أو ابنا لها في الموت فقال للرسول ارجع إليها فأخبرها ان الله ما اخذ وله ما أعطى وكل شى عنده بأجل مسمى فمرها فلتصبر ولتحتسب فعاد الرسول فقال إنها قد أقسمت لتأتيها قال فقام النبي صلى الله عليه وسلم وقام معه سعد بن عبادة ومعاذ بن جبل وانطلقت معهم فرجع إليه الصبي ونفسه تتعقع كأنها في شنة ففاضت عيناه فقال له سعد ما هذا يا رسول الله قال هذه رحمة جعلها الله في قلوب عباده وإنما يرحم الله من عباده الرحماء.»

۵۶. شوکانی، محمد بن علی الزبیدی (م ۲۵۵ق)، *نیل الاوطار من احاديث سيد الاخير في شرح منتقى الاخبار* (ج ۹)، بيروت، دار الجليل، ج ۴ ص ۱۵۰.

۵۷. ابن حجر، احمد بن علی العسقلانی (م ۸۵۲ق)، *فتح الباری في شرح صحيح البخاری*، بيروت، ط ۲، دار المعرفة، بی تا، ج ۱ (مقدمه)، ص ۲۶۵.

۵۸. ابن حجر، *فتح الباری*، ص ۲۶۵؛ شوکانی، پیشین، ج ۴ ص ۱۵۰.

۵۹. ابن حجر، *فتح الباری*، مقدمه، ص ۲۶۵.

۶۰. شوکانی، پیشین، ج ۴ ص ۱۵۰.

۶۱. همان.

۶۲. ابن حجر، *فتح الباری* (مقدمه)، پیشین، ص ۲۶۴ - ۲۶۵: «حدیث أسامة بن زيد أرسلت بنت النبي صلى الله عليه وسلم إليه أن ابنا لي قبض فائتنا أما البنت فهي زينب وأما ابنها فيحتمل ان يكون هو علي بن أبي العاص بن الربيع كذا قال الدمياطي وفيه نظر لان عليا دخل مع النبي صلى الله عليه وسلم مكة يوم الفتح وقد راهق ومن كان في هذا السن لا يقال فيه صبي وقد رواه الدولابي بسند البخاري بلفظ أن بنتا لها أو صبيا ولا يبي داود من هذا الوجه أن ابني أو ابنتي وفي رواية للمصنف أن بنتي احتضرت والبنت اسمها أميمة كذا في معجم أبي سعيد بن الاعرابي ووقع في الجزء الثاني من حديث سعدان بن نصر أتى النبي صلى الله عليه وسلم بامامة بنت زينب وفيه نظر لان أمامة عاشت بعد النبي صلى الله عليه وسلم حتى تزوجها علي بعد فاطمة فإن ثبت أن أمامة غير أميمة فلا إشكال والا فيحمل علي أنها وصلت إلى حد النزاع ثم أفاقت ويأتي مثل هذا الاحتمال في علي بن أبي العاص ويحتمل أن تكون البنت المرسلة لأجل الابن غير البنت المرسلة بسبب البنت إن ثبت أن أميمة غير أمامة فتستعين أميمة ويكون الابن اما عبد الله بن عثمان من رقية واما محسن بن علي بن أبي طالب من فاطمة والله أعلم ثم رأيت في الأنساب للبلاذري أنه عبد الله ابن عثمان بن عفان فإنه ذكر في ترجمته أن النبي صلى الله عليه وسلم وضعه في حجره ودمعت عليه عينه وقال إنما يرحم الله من عباده الرحماء كذا ذكره بغير اسناد وفي مسند البزار من حديث أبي هريرة قال ثقل ابن لفاطمة فبعثت إلى النبي صلى الله عليه وسلم تدعوه فقال ارجع فإن الله ما أخذ وله ما أبقي وكل أجل بمقدار فلما احتضرت بعثت إليه فقال لنا قوموا فلما جلس جعل يقرأ فلولا إذا بلغت الحلقوم الآيات حتى قبض فدمعت عيناه فقال سعد يا رسول الله تبكي وتنهى عن

البكاء فقال إنما هي رحمة وإنما يرحم الله من عباده الرحماء فتعين أن يكون الابن محسنا فإن فاطمة لم تلد من علي من الذكور غير ثلاثة ولم يمت في عهد النبي صلى الله عليه وسلم غيره (قوله فقام ومعه سعد ابن عبادة ومعاذ بن جبل وأبي بن كعب وزيد بن ثابت ورجال) قلت سمي منهم عبادة بن الصامت في رواية عبد الواحد في أوائل التوحيد وفي رواية شعبة عند أبي داود أن أسامة كان معهم»

٦٣ شوكانى، پیشین، ج ٤ ص ١٥٠.

٦٤ شوكانى، پیشین، ج ٤ ص ١٥٠؛ ابن حجر، فتح الباری، مقدمه، ص ٢٦٥؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ٣، ص ١٢٤.

٦٥ شوكانى، پیشین، ج ٤ ص ١٥١ - ١٥٢: «قوله: إحدى بناته هي زينب كما وقع عند ابن أبي شيبة. قوله: أن صبيا لها قيل: هو علي بن أبي العاص بن الربيع وهو من زينب وفيه نظر، لأن الزبير بن بكار وغيره من أهل العلم بالاخبار ذكروا أن عليا المذكور عاش حتى ناهز الحلم، وأن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أوقفه على راحلته يوم فتح مكة، وهذا لا يقال في حقه صبيا عرفا وإن جاز من حيث اللغة. وفي الأنساب للبلاذرى: أن عبد الله بن عثمان بن عفان من رقية بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما مات وضعه النبي صلى الله عليه وآله وسلم في حجره وقال: إنما يرحم الله من عباده الرحماء. وفي مسند البزار من حديث أبي هريرة قال: ثقل ابن لفاطمة فبعثت إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فذكر نحو حديث الباب، وفيه مراجعة سعد بن عبادة في البكاء، فعلى هذا الابن المذكور محسن بن علي، وقد اتفق أهل العلم بالاخبار أنه مات صغيرا في حياة النبي صلى الله عليه وآله وسلم، فهذا أولى إن ثبت أن القصة كانت لصبي ولم يثبت أن المرسله زينب، لكن الصواب في حديث الباب أن المرسله زينب كما قال الحافظ، وأن الولد صببية كما في مسند أحمد، (صفحة ١٥٢) وكذا أخرجه أبو سعيد ابن الاعرابي في معجمه.»

٦٦ يعقوبى، پیشین، ج ٢، ص ٢١٣؛ ابن حزم، پیشین، ج ١٦، ص ٣٧؛ ابن حجر، الاصابة، پیشین، ج ٢، ص ٢٤٤؛ ابو الفداء، پیشین، ج ١ ص ٢٥٢؛ قندوزى، پیشین، ج ٢، ص ٦٧

٦٧ ابن دمشقى، پیشین، ج ٢، ص ١٢١؛ ابن كثير، پیشین، ج ٧، ص ٣٦٧.

٦٨ طبرى، پیشین، ج ٤، ص ١١٨؛ ابن اثير، الكامل فى التاريخ، پیشین، ج ٣، ص ٣٩٧.

٦٩ ابن قتيبه، پیشین، ص ٢١١.

٧٠ همو، پیشین، ٢١٠؛ طبرى، ذخائر العقبى، پیشین، ص ٥٥.

٧١ بلاذرى، پیشین، ج ٢، ص ٤١١.

٧٢ سبط بن الجوزى، پیشین، ص ٥٧.

٧٣ شامى، پیشین، ج ١، ص ٥٠؛ ابن صباغ، على بن محمد بن أحمد المالكى المكي (م ٨٥٥ هـ) الفصول المهمة فى معرفة الأئمة، تحقيق: عليه سامى الغريرى، قم، دار الحديث، ١٣٧٩ ش، ص ١٢٥.

٧٤ ابن حزم، پیشین، ص ١٦.

٧٥. قرشى، پيشين، ج ١، صص ٣١-٣٢.
٧٦. شهرستاني، پيشين، ج ١، صص ٥٧-٥٨.
٧٧. **الصفدي، صلاح الدين، الوافي بالوفيات (٢٤٢٤ج)**، تحقيق، اخمد الارناؤت-تركي مصطفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق/٢٠٠٠م، ج ٦، ص ١٥.
٧٨. همان؛ شهرستاني، پيشين، ج ١، صص ٥٧ - ٥٨.
٧٩. ذهبى، أبى عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (م ٧٤٨ هـ ق)، **ميزان الاعتدال فى نقد الرجال**، تحقيق: على محمد الجاوى، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، بى تا، ج ١، ص ١٣٩؛ ذهبى، **سير اعلام النبلاء**، پيشين، ج ١٥ صص ٥٧٦-٥٧٨؛ ابن حجر، شهاب الدين أبى الفضل أحمد بن على السقلانى (م ٨٥٢ هـ)، **لسان الميزان**، بيروت، الطبعة الثانية، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٩٧١ م - ١٣٩٠ هـ، ج ١، ص ٢٦٨.
٨٠. **ابن ابى الحديد (م ٤٥٦ق)**، شرح نهج البلاغة، تحقيق، محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، ط ٢، دار احياء الكتب العربية، ١٣٨٧ق/١٩٦٧م افسست قم ١٤٠٤ق، ج ١٤ صص ١٩٢ - ١٩٣؛ نيز نك: مجلسى، محمد باقر (م ١١١١هـ)، پيشين، ج ١٩ ص ٣٥١ و ج ٢٨ ص ٣٢٣.
- تسترى، علامه محمد تقى، **قاموس الرجال**، قم، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامى، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الأولى، ١٤٢٥ق، ج ١٢ ص ٣٢٧.
٨١. مجلسى، پيشين، ج ٢٨ ص ٤٠٩؛ سيد ناصر حسين بن سيد مير حامد حسين هندى (معاصر)، **افحام الاعداء والخصوم بتكذيب ما افتروه على سيدتنا ام كلثوم**، اصدار و تقديم، محمد هادى امينى، تهران، مكتبة نينوى، بى تا،
- ج ١ ص ٩٣؛ عبد الزهراء مهدي (معاصر)، **الهجوم على بيت فاطمة**، بى تا، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م، ص ٣٨٥.
٨٢. سيد ناصر حسين، پيشين، ج ١ ص ٩٣؛ عبد الزهراء مهدي، پيشين، ص ٣٨٥ (ابن مأخذ همان جمله سيد ناصر حسين و آراى ديگرى را نقل کرده است).
٨٣. كلينى، پيشين، ج ٦ ص ١٨، حديث ٢.
٨٤. سليم بن قيس، **كتاب سليم**، ج ٢ ص ١٥٣.
٨٥. طبرسى، **احتجاج**، پيشين، ج ١ ص ١٠٩.
٨٦. بحراني، سيد هاشم بحراني موسوى تولى، **غاية المرام و حجة الخصام فى تعيين الإمام من طريق الخاص والعام**، تحقيق: السيد على عاشور، بى تا، بى تا، (نشر الكترونيكى = كتابخانه اهل بيت اصدار ٣)، ج ٥ ص ٢٥٥.
٨٧. مجلسى، پيشين، ج ٢٨ ص ٢٧٠-٢٧١، ٢٨٣ و ج ٤٣ ص ١٩٨.
٨٨. تبريزى، **المولى على بن احمد القراجه داغى (م ١٣١٠ق)**، تحقيق، سيد هاشم ميلانى، قم، ط ١، مؤسسة الهادى، ١٤١٨ق، ص ٢٨٣ و ص ٨٧٠.

طهرى

سال هشتم - شماره ٢٩ - تابستان ١٣٨٨

٨٢



۸۹. نوری، محدث، حاج میرزا حسین طبرسی (م ۱۳۲۰ هـ) *نفس الرحمن فی فضائل سلمان رضی*، تحقیق: جواد قیومی، تهران، مؤسسه الآفاق، الطبعة الأولى، ۱۳۶۹ ش / ۱۴۱۱ هـ، ص ۴۸۵.
۹۰. المسعودی، شیخ محمد فاضل، *الأسرار الفاطمية*، بی‌جا، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ / ۱۹۹۹ م، رابطة الصداقة الإسلامية ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م، ص ۱۱۵.
۹۱. قمی، شیخ عباس، *بیت الاحزان*، فی ذکر أحوالات سيدة نساء العالمين فاطمة الزهراء علیها السلام، بی‌جا، الطبعة الأولى، دار الحکمة، ربيع الثاني ۱۴۱۲ هجرى، ص ۱۱۵.
۹۲. نقدی، شیخ جعفر (م ۱۳۷۰ ق)، *الأنوار العلوية والأسرار المرتضوية* (فی أحوال أمير المؤمنين وفضائله ومناقبه وغزواته، نجف، الطبعة الثانية، طبع علی نفقة محمد كاظم الكنتبی صاحب المكتبة والمطبعة الحيدرية فی النجف الأشرف، المطبعة الحيدرية فی النجف، ۱۹۶۲ م / ۱۳۸۱ هـ، ص ۲۸۸).
۹۳. نمازی، شیخ علی نمازی شاهرودی (م ۱۴۰۵ هـ)، *مستدرک سفينة البحار*، تحقیق وتصحيح: الشيخ حسن بن علی النمازی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، بی‌تا، ج ۸ ص ۶۱۹.
۹۴. عاملی، سید جعفر مرتضی، (معاصر)، *الاتصار*، (أهم مناظرات الشيعة فی شبكات الإنترنت)، بیروت، دار السيرة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ هـ / ۲۰۰۰ م، ج ۷ ص ۲۱۳.
۹۵. همو، *مأساة الزهراء علیها السلام*، شبهات وردود، بیروت، دار السيرة، الطبعة الأولى، الطبعة الثانية، جمادی الأولى ۱۴۱۸ هـ ق / أيلول ۱۹۹۷ م، ج ۱ ص ۳۲۹ و ج ۲ ص ۱۵۶.
۹۶. عبد الزهرا مهدي، صص ۱۲۶ و ۲۳۲.
۹۷. هاشمی، سید هاشم، *حوار مع فضل الله حول الزهراء علیها السلام*، قم، دار الهدی لطباعة والنشر، الطبعة الثانية، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م، صص ۳۹۲-۳۹۳.
۹۸. طائی، نجاح، *نظريات الخلفيتين*، نشر الكترونيكي، كتابخانه اهل بيت، اصدار ۳، ج ۱ ص ۱۶۲.
۹۹. عاشور، سید علی، *النص علی امير المؤمنين*، نشر الكترونيكي، كتابخانه اهل بيت، اصدار ۳، ص ۲۵۲.
۱۰۰. کورانی، علی، *جواهر التاريخ*، نشر الكترونيكي، كتابخانه اهل بيت، اصدار ۳، ج ۱ ص ۱۰۷.
۱۰۱. مرندی، ابوالحسن، *مجمع النورين*، نشر الكترونيكي، كتابخانه اهل بيت، اصدار ۳، از روی نسخه چاپ سنگی، ص ۸۲ و ص ۹۹.
۱۰۲. جمعی از مؤلفان، *موسوعة شهادة المعصومين علیهم السلام*، گروه حديث پژوهشكده باقر العلوم علیهم السلام، قم، چاپ اول، نور السجاده، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۶۷، و ص ۲۳۵.
۱۰۳. انصاری، محمد باقر، مقدمه كتاب سليم بن قيس؛ مدرسی طباطبایی، سید حسین، *میراث مكتوب شيعه، مبحث سليم بن قيس؛ جلالی، عبد المهدي، "راوی كتاب سليم بر ترازو"*، فصلنامه علوم حديث، شماره ۳۴؛ جوادى، قاسم، "سليم بن قيس"، فصلنامه علوم حديث، شماره ۳۵ و ۳۶؛ فخلعی، در جستجوی سليم بن قيس، فصلنامه مطالعات اسلامي مشهد، شماره ۷۲؛ سبحانی، محمد تقی، "گامی دیگر در شناسایی و احیای كتاب سليم بن قيس هلالی"، فصلنامه آنينه پژوهش، شماره ۳۷،

بهار سال ۱۳۷۵ش؛ صفری فروشانی، نعمت الله، مناقب نگاری شیعیان تا قرن پنجم، کتاب سلیم بن قیس، (رساله دکتری چاپ نشده).

۱۰۴. شیخ مفید: أبی عبد الله محمد بن النعمان العکبری البغدادی (م ۴۱۳ ق)، **الاختصاص**، منسوب به شیخ مفید: تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، ترتیب فهارس: السيد محمود الزندی المحرمی، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا، صص ۱۸۳-۱۸۵. «حدیث فدک، أبو محمد، عن عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله عليه السلام قال: لما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله و جلس أبو بكر مجلسه بعث إلى وكيل فاطمة صلوات الله عليها فأخرجها من فدك فأتمته فاطمة عليها السلام فقالت: يا أبا بكر ادعيت أنك خليفة أبی و جلست مجلسه و أنك بعثت إلى وكيلی فأخرجته من فدك و قد تعلم أن رسول الله صلى الله عليه وآله صدق بها علی و أن لی بذلك شهودا "، فقال لها: إن النبی صلى الله عليه وآله لا یورث فرجعت إلى علی عليه السلام فأخبرته، فقال: ارجعی إليه و قولی له: زعمت أن النبی صلى الله عليه وآله لا یورث وورث سلیمان داود وورث یحیی زکریا وکیف لا أرث أنا أبی؟ فقال عمر: أنت معلمة، قالت: و إن كنت معلمة فإنما علمنی ابن عمی و بعلی، فقال أبو بكر: فإن عائشة تشهد و عمر أنهما سمعا رسول الله صلى الله عليه وآله و هو یقول إن النبی لا یورث، فقالت: هذا أول شهادة زور شهدا بها فی الإسلام، ثم قالت: فإن فدک إنما هی صدق بها علی رسول الله صلى الله عليه وآله ولی بذلك بیته فقال لها: هلمی ببیتک قال: فجاءت بأم ایمن و علی عليه السلام فقال أبو بكر: یا أم ایمن إنک سمعت من رسول الله صلى الله عليه وآله یقول: إن فاطمة سیدة نساء أهل الجنة، ثم قالت أم ایمن: فمن كانت سیدة نساء أهل الجنة تدعی ما لیس لها؟ و أنا امرأة من أهل الجنة ما كنت لأشهد إلا بما سمعت (۳) من رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال عمر: دعینا یا من هذه القصص، بأی شیء تشهدان؟ فقالت: كنت جالسة فی بیت فاطمة عليها السلام (صفحه ۱۸۴) و رسول الله صلى الله عليه وآله جالس حتی نزل علیه جبرئیل فقال: یا محمد قم فإن الله تبارک و تعالی أمرنی أن أخط لك فدکا " بجناحی، فقام رسول الله صلى الله عليه وآله مع جبرئیل عليه السلام فما لبثت أن رجعت فقالت فاطمة عليها السلام: یا أبه أين ذهبت؟ فقال: خط جبرئیل عليه السلام لی فدکا " بجناحه و حد لی حدودها، فقالت یا أبه إنی أخاف العیلة و الحاجة من بعدک فصدق بها علی، فقال: هی صدقة علیک فقبضتها قالت: نعم، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: یا أم ایمن اشهدی و یا علی اشهد، فقال عمر: أنت امرأة و لا نجیز شهادة امرأة و حدها، و أما علی فیجر إلى نفسه، قال: فقامت مغضبة و قالت: اللهم إنهما ظلما ابنة محمد نبیک حقها فاشدد و طأ تک علیهما، ثم خرجت و حملها علی علی أتان علیه كساء له خمل، فدار بها أربعین صباحا " فی بیوت المهاجرین و الأنصار و الحسن و الحسین عليهم السلام معها و هی تقول: یا معشر المهاجرین و الأنصار انصروا الله فإنی ابنة نبیکم و قد بايعتم رسول الله صلى الله عليه وآله یوم بايعتموه أن تمنعوه و ذریته مما تمنعون منه أنفسکم و ذراریکم ففوا لرسول الله صلى الله عليه وآله و آله و بیعتکم، قال: فما أعانها أحد و لا أجاها و لا نصرها، قال: فانتهدت إلى معاذ بن جبل فقالت: یا معاذ بن جبل إنی قد جئتک مستنصرة

وقد بايعت رسول الله صلى الله عليه وآله على أن تنصره وذريته وتمنعه مما تمنع منه نفسك وذريتك وأن أبا بكر قد غصبنى على فدك وأخرج وكيلي منها قال: فمعى غيرى؟ قالت: لا ما أجنبي أحد، قال: فأين أبلغ أنا من نصرتك؟ قال: فخرجت من عنده ودخل ابنه (١) فقال: ما جاء بابنة محمد إليك، قال: جاءت تطلب نصرتى على أبى بكر فإنه أخذ منها فدكا"، قال: فما أجبته به؟ قال: قلت: وما يبلغ من نصرتى أنا وحدى؟ قال: فأبيت أن تنصرها؟ قال: نعم، قال: فأى شئ قالت لك؟ قال: قالت لى: والله لأنازعنك الفصيح من رأسى حتى أرد على رسول الله صلى الله عليه وآله (٢)، قال: فقال: أنا والله لأنازعنك الفصيح من رأسى حتى أرد على رسول الله صلى الله عليه وآله إذ لم تجب ابنة محمد صلى الله عليه وآله، قال: وخرجت فاطمة عليها السلام من عنده وهى تقول: والله لا أكلمك كلمة حتى اجتمع أنا وأنت عند (صفحة ١٨٥) رسول الله صلى الله عليه وآله ثم انصرفت، فقال على عليه السلام لها: انت أبا بكر وحده فإنه أرق من الآخر وقولى له: ادعيت مجلس أبى وأنك خليفته وجلست مجلسه ولو كانت فدك لك ثم استوهبتها منك لوجب ردها على فلما أتته وقالت له ذلك، قال: صدقت، قال: فدعا بكتاب فكتبه لها برد فدك، فقال: فخرجت والكتاب معها، فلقيها عمر فقال: يا بنت محمد ما هذا الكتاب الذى معك، فقالت: كتاب كتب لى أبو بكر برد فدك، فقال: هلميه لى، فأبت أن تدفعه إليه، فرفسها برجله وكانت حامله بابت اسمها المحسن فأسقطت المحسن من بطنها ثم لطمها فكأنى أنظر إلى قرط فى أذنها حين تقفت ثم أخذ الكتاب فخرقه فمضت ومكثت خمسة وسبعين يوما " مريضة مما ضربها عمر، ثم قبضت فلما حضرته الوفاة دعت عليا " صلوات الله عليه فقالت: إما تضمن وإلا أوصيت إلى ابن الزبير فقال على عليه السلام: أنا أضمن وصيتك يا بنت محمد، قالت: سألتك بحق رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أنا مت ألا يشهدانى ولا يصليا على، قال: فلذلك ذلك، فلما قبضت عليها السلام دفنها ليلا " فى بيتها وأصبح أهل المدينة يريدون حضور جنازتها وأبو بكر وعمر كذلك، فخرج إليهما على عليه السلام فقالا له: ما فعلت بابنة محمد أخذت فى جهازها يا أبا الحسن؟ فقال على عليه السلام: قد والله دفنتها، قال: فما حملك على أن دفنتها ولم تعلمنا بموتها؟ قال: هى أمرتنى، فقال عمر: والله لقد هممت بنبشها والصلاة عليها، فقال على عليه السلام: أما والله ما دام قلبى بين جوانحى وذو الفقار فى يدي، إنك لا تصل إلى نبشها فأنت أعلم، فقال أبو بكر: اذهب فإنه أحق بها منا وانصرف الناس."

١٠٥. مجلسى، پیشین، ج ٢٩ صص ١٨٨-١٩٢.

١٠٦. تبریزی، پیشین، صص ٣١٠-٣١٢.

١٠٧. قمى، شیخ عباس، پیشین، صص ١٥٧-١٥٩.

١٠٨. مرندى، پیشین، صص ١٢١-١٢٣.

١٠٩. کورانى، پیشین، ج ١ صص ١١٠-١١١.

١١٠. نجفى، شیخ هادى، موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام، بيروت، الطبعة الأولى، دار احیاء التراث

العربى، ١٤٢٣ هـ / ٢٠٠٢ م، صص ٤٢٢-٤٢٤.

١١١. عبد الزهرا مهدي، پيشين، صص ٢٨١-٢٨٢.
١١٢. هاشمي، پيشين، ص ٣٣٠.
١١٣. جمعي از مؤلفان، پيشين، صص ١٧٧-١٧٩.
- ١١٤- نقدی، شيخ جعفر (م ١٣٧٠ هـ ق)، پيشين، ص ٤٣٣.
١١٥. مجموعه مقالات كنگره شيخ مفيد، شبيري زنجاني، مجله نور علم شماره ٤٢. منابع مراجعه براي اختصاص و اعتبار آن.

١١٦. ابن قولويه، شيخ أبي القاسم جعفر بن محمد القمي (م ٣٦٨ هـ ق)، **كامل الزيارات**، تحقيق: الشيخ جواد القيومي، قم، الطبعة الأولى، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٧ ق، صص ٥٤٧-٥٥١. « [ ٨٤٠ ] ١٢ - حدثني محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، < صفحه ٥٤٨ > عن علي بن محمد بن سالم، عن محمد بن خالد، عن عبد الله بن حماد البصري، عن عبد الله بن عبد الرحمان الأصب، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لما أسرى بالنبي (صلى الله عليه وآله) إلى السماء قيل له: ان الله تبارك وتعالى يختبرك في ثلاث لينظر كيف صبرك، قال: أسلم لأمرك يا رب ولا قوة لي على الصبر الا بك، فما هن، قيل له: أولهن الجوع والاثرة على نفسك وعلى أهل الحاجة، قال: قبلت يا رب ورضيت وسلمت ومنك التوفيق والصبر. واما الثانية فالتكذيب والخوف الشديد وبذلك مهجتك في محاربة أهل الكفر بمالك ونفسك، والصبر على ما يصيبك منهم من الأذى ومن أهل النفاق والألم في الحرب والجراح، قال: قبلت يا رب ورضيت وسلمت ومنك التوفيق والصبر. واما الثالثة فما يلقي أهل بيتك من بعدك من القتل، اما أخوك على فيلقى من أمتك الشتم والتعنيف والتوبيخ والحرمان والجحد والظلم وآخر ذلك القتل، فقال: يا رب قبلت ورضيت ومنك التوفيق والصبر، واما ابتنتك فتظلم وتحرم و يؤخذ حقها غصبا الذي تجعله لها، وتضرب وهي حامل، ويدخل عليها وعلى حريمها ومنزلها بغير اذن، ثم يمسه هوان وذل ثم لا تجد مانعا، وتطرح ما في بطنها من الضرب وتموت من ذلك الضرب. < صفحه ٥٤٩ > قلت: انا لله وانا إليه راجعون قبلت يا رب وسلمت ومنك التوفيق للصبر، ويكون لها من أخيك ابنان، يقتل أحدهما غدرا و يسلب و يطعن تفعل به ذلك أمتك، قلت: يا رب قبلت و سلمت انا لله و انا إليه راجعون و منك التوفيق للصبر. واما ابنها الاخر فتدعوه أمتك للجهاد ثم يقتلونه صبورا و يقتلون ولده و من معه من أهل بيته ثم يسلبون حرمة، فيستعين بي وقد مضى القضاء مني فيه بالشهادة له ولمن معه، ويكون قتله حجة على من بين قطريها، فيبكيه أهل السماوات وأهل الأرضين جزعا عليه، وتبكيه ملائكة لم يدركوا نصرته، ثم اخرج من صلبه ذكرا به أنصرک، و ان شبحة عندي تحت العرش، يمالأ الأرض بالعدل ويطبقها بالقسط، يسير معه الرعب يقتل حتى يشك فيه، قلت: انا لله. فقيل: ارفع رأسك، فنظرت إلى رجل أحسن الناس صورة وأطيبهم ريحا، والنور يسطع من بين عينيه ومن فوقه

طرح

سال هشتم - شماره ٢٩ - پاییز ١٣٨٨

٨٦

ومن تحته، فدعوته فأقبل إلي، وعليه ثياب النور وسيما كل خير، حتى قبل بين عيني، ونظرت إلى الملائكة قد حفوا به لا يحصيهم الا الله عز وجل. فقلت: يا رب لمن يغضب هذا ولمن أعددت هؤلاء وقد وعدتني النصر فيهم فأنا أنتظره منك، وهؤلاء أهلي وأهل بيتي وقد أخبرتني مما يلقون من بعدى ولئن شئت لأعطيني النصر فيهم على من بغى عليهم، > صفحه ٥٥٠ < وقد سلمت وقبلت ورضيت، ومنك التوفيق والرضا، والعون على الصبر. فقيل لي: أما أخوك فجزاؤه عندي جنة المأوى نزلا بصبره، أفلج حجته على الخلائق يوم البعث، وأولييه حوضك يسقى منه أولياءكم ويمنع منه أعداءكم، واجعل عليه جهنم بردا وسلاما يدخلها ويخرج من كان في قلبه مثقال ذرة من المودة، واجعل منزلتكم في درجة واحدة في الجنة. واما ابنك المخدول المقتول وابنك المغدور المقتول صبرا، فإنهما مما أزين بهما عرشي، ولهما من الكرامة سوى ذلك مما لا يخطر على قلب بشر لما أصابهما من البلاء، فعلى فتوكل، ولكل من أتى قبره في الخلق من الكرامة، لان زواره زوارك وزوارك زواري وعلى كرامة زواري، وانا أعطيه ما سأل، وأجزيه جزاء يغبطه من نظر إلى عظمي إياه وما أعددت له من كرامتي. واما ابنتك فاني أوقفها عند عرشي فيقال لها: ان الله قد حكمك في خلقه فمن ظلمك وظلم ولدك فاحكمي فيه بما أحببت فاني أجيز حكومتك فيهم فتشهد العرصة، فإذا وقف من ظلمها أمرت به إلى النار، فيقول الظالم: وا حسرتاه على ما فرطت في جنب الله، ويتمنى الكرة، وبعض الظالم على يديه ويقول: يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا، يا ويلتي ليتني لم اتخذ فلانا خليلا. > صفحه ٥٥١ < وقال: حتى إذا جاءنا قال: يا ليت بيني وبينك بعد المشركين قبس القرين، ولن ينفعكم اليوم إذ ظلمتم انكم في العذاب مشتركون، فيقول الظالم: أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون، أو الحكم لغيرك، فيقال لهم: الا لعنة الله على الظالمين الذين يصدون عن سبيل الله ويبغونها عوجا وهم بالآخرة كافرون. وأول من يحكم فيهم محسن بن علي عليه السلام وفي قاتله، ثم في قنفذ، فيؤتيان هو وصاحبه، فيضربان بسياط من نار، لو وقع سوط منها على البحار لغلت من مشرقها إلى مغربها، ولو وضعت على جبال الدنيا لذابت حتى تصير رمادا، فيضربان بها ثم يجثو أمير المؤمنين عليه السلام بين يدي الله للخصومة مع الرابع، فيدخل الثلاثة في جب فيطبق عليهم، لا يراهم أحد ولا يرون أحدا، فيقول الذين كانوا في ولايتهم: ربنا أرنا الذين أضلانا من الجن والإنس نجعلهما تحت اقدامنا ليكونا من الأسفلين، قال الله عز وجل: ولن ينفعكم اليوم إذ ظلمتم انكم في العذاب مشتركون. فعند ذلك ينادون بالويل والثبور، ويأتيان الحوض فيسألان عن أمير المؤمنين عليه السلام ومعهم حفظة، فيقولان: اعف عنا واسقنا وتخلصنا، فيقال لهم: فلما رأوه زلقة سيئت وجوه الذين كفروا وقيل هذا الذي كنتم به تدعون بإمرة المؤمنين، ارجعوا ظمأ مظمئين إلى النار، فما شربكم الا الحميم والغسلين، وما تنفعكم شفاعة الشافعين.»

۱۱۷. استرآبادی، سید شرف الدین علی النجفی (م ۹۶۵ق)، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة  
الظاهرة: تحقیق ونشر مدرسة الامام الإمام المهدي علیه السلام، قم المقدسة، بی تا، ج ۲ ص ۸۰.
۱۱۸. عاملی، محمد بن الحسن بن علی بن الحسین الحر (م ۱۱۰۴ هـ)، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة،  
قم، منشورات مكتبة المفید، ایران، بی تا، ص ۲۸۹.
۱۱۹. مجلسی، پیشین، ج ۲۸ ص ۶۲.
۱۲۰. مسعودی، پیشین، الاسرار الفاطمیة، ص ۱۱۳.
۱۲۱. قمی، شیخ عباس، پیشین، ص ۱۲۲.
۱۲۲. عاملی، سید جعفر مرتضی، الانتصار، ج ۷ ص ۲۱۴ و ص ۲۲۳.
۱۲۳. عاملی، سید جعفر مرتضی، ماساة الزهراء، ج ۲ ص ۵۷.
۱۲۴. الامام علی بن ابی طالب، ص ۷۴۴-۷۴۵.
۱۲۵. عبد الزهرا مهدي، پیشین، ص ۲۸ و ص ۲۷۴.
۱۲۶. ابن قولویه، پیشین، ص ۵۵۱. متن کامل خبر در پاورقی شماره ۱۱۶ آمده است.
۱۲۷. استرآبادی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۳ و ص ۸۰.
۱۲۸. عاملی، شیخ حر، پیشین، صص ۲۹۱-۲۹۲.
۱۲۹. بحرانی، غایة المرام، پیشین، ج ۴ ص ۳۶۶.
۱۳۰. مجلسی، پیشین، ج ۲۸ ص ۶۴؛ و ج ۳۱ ص ۶۳۸؛ و ج ۵۳ ص ۲۳. علامه مجلسی زمانی این تعبیر  
را به کار می برد که اعتبار منبع احراز نشده باشد. نک: مقدمه مؤلف بر جلد اول بحار الانوار.
۱۳۱. مسعودی، پیشین، ص ۱۱۳.
۱۳۲. قمی، شیخ عباس، پیشین، صص ۱۲۲-۱۲۳.
۱۳۳. نمازی، پیشین، ج ۸ ص ۶۲۰.
۱۳۴. عاملی، سید جعفر مرتضی، الانتصار، پیشین، ج ۷ ص ۲۲۳.
۱۳۵. عاملی، سید جعفر مرتضی، ماساة الزهراء، پیشین، ج ۲ ص ۵۷، و ص ۱۴۰.
۱۳۶. عبد الزهرا مهدي، پیشین، ص ۲۷ ص ۲۷۴.
۱۳۷. هاشمی، پیشین، ص ۳۱۵.
۱۳۸. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی (م ۱۴۱۱ هـ ق)، معجم رجال الحديث، و تفصیل طبقات الرواة، الطبعة  
الخامسة، ۱۴۱۳ هـ / ۱۹۹۲ م، ج ۱ ص ۱۳ و ص ۲۳، (رجوع مؤلف از قول به وثاقت رجال كامل  
الزیارات) و ج ۱۱ ص ۲۵۹ (عبد الله بن عبد الرحمن الاصم المسمعی)، و ص ۳۱۹ (عبد الله بن محمد  
ابوبکر الحضرمی) و ج ۱۳ ص ۱۵۲ (علی بن محمد سالم)، و ص ۱۵۵ (علی بن محمد بن سلیمان  
النوفلی) و ج ۱۷ ص ۶۶ و ص ۷۳ (محمد بن خالد البرقی).
۱۳۹. خصیبه، پیشین، ص ۴۱۷. (این خبر از ص ۳۹۲ شروع و در ص ۴۱۷ بخش مورد نظر آمده است و  
به دلیل تفصیل آن از نقل همه آن خود داری شد. نک: الهدایة الكبرى صص یاد شده و بحار ج ۵۳  
صص ۱-۳۵).

طرح

سال هشتم - شماره ۲۹ - پاییز ۱۳۸۸

۸۸

١٤٠. مجلسي، پيشين، ج ٥٣ ص ١-٣٥.
١٤١. مسعودي، پيشين، ص ٩٤.
١٤٢. قمي، شيخ عباس، پيشين، ص ١٢٢-١٢٣.
١٤٣. نمازي، شيخ علي النمازي الشاهرودي (م ١٤٠٥ ق)، *مستدرک علم رجال الحديث*، قم، الطبعة الأولى، ربيع الآخر ١٤١٢ هـ، ج ٦ ص ٣٥٣.
١٤٤. حائري، شيخ علي يزدي (م ١٣٣٣ق)، *إلزام الناصب في اثبات الحجّة الغائب*، تحقيق: السيد علي عاشور، قم، نشر الكترونيكي، كتابخانه اهل بيت، الاصدار الثالث، ص ٢.
١٤٥. سيلوي، شيخ غالب (معاصر)، *الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة خديجة بنت خويلد*، قم، الطبعة الأولى، مؤلف، ١٤٢١ هـ، ص ٣٦٥.
١٤٦. عاملي، سيد جعفر مرتضى، *ماساة الزهراء*، ج ٢ ص ٦١ و ص ١٣٣ و ص ١٤١ و ص ٢٨٩.
١٤٧. عبد الزهرا مهدي، پيشين، ص ٢٦٧.
١٤٨. بياني، شيخ جعفر، *شهادة المعصومين*، قم، نشر الكترونيكي، كتابخانه اهل بيت، اصدار ٣، ص ١٠٤.
١٤٩. جمعي از مؤلفان، پيشين، ص ٤١٠.
١٥٠. مجلسي، پيشين، ج ١ ص ٥٣.
١٥١. *نجاشي* (م ٤٥٠هـ)، رجال، تحقيق، سيد موسى زنجاني، قم، الطبعة الخامسة، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤١٦ هـ، ص ٣٢٦؛ خميني، سيد مصطفى، *ثلاث رسائل*، تحقيق ونشر: مؤسسة تنظيم ونشر آثار الإمام الخميني، قم، الطبعة الأولى، ١٣٧٦ ش/جمادى الثاني ١٤١٨، ص ٦٠.
١٥٢. مجلسي، پيشين، ج ١ ص ٥٣.
١٥٣. نك: صفري فروشاني، «حسين بن حمدان خصيبي و الهداية الكبرى»، فصلنامه *طلوع*، شماره ١٦، زمستان سال ١٣٨٤. نيز همو، رساله دكتري، قسمت الهداياه الكبرى.
١٥٤. طبري شيعي، شيخ أبي جعفر محمد بن جرير بن رستم طبري صغير (من أعلام القرن الخامس الهجري)، *دلائل الإمامة*، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، قم، مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، ١٤١٣ هـ ق، ص ١٣٤.
١٥٥. مجلسي، پيشين، ج ٤٣، ص ١٧٠.
١٥٦. مسعودي، پيشين، ص ٣٢٨.
١٥٧. تبريزي، پيشين، ص ٨٥١.
١٥٨. عاشور، پيشين، ص ٢٤٩ ص ٢٥٢.
١٥٩. عاملي، جعفر مرتضى، *الانتصار*، پيشين، ج ٧، ص ٢١٥ ص ٢٢٤.
١٦٠. عاملي، جعفر مرتضى، *ماساة الزهراء*، پيشين، ج ٢، ص ٦٥ و ص ١٣٤.
١٦١. *الصحيح من سيره النبي الاعظم*، ج ٩، ص ٤٦.

۱۶۲. بیاتی، پیشین، ص ۲۲.
۱۶۳. عبد الزهرا مهدی، پیشین، ص ۱۲۶ ص ۲۳۹ ص ۴۹۶.
۱۶۴. عاملی، شیخ محمد حسین الحاج، حقوق آل البيت علیهم السلام فی الكتاب والسنة باتفاق الأمة، قم، الطبعة الأولى، مؤلف، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۴.
۱۶۵. جمعی از مؤلفان، پیشین، ص ۲۳۵.
۱۶۶. صفری فروشانی، نعمت الله، رساله دکتری با عنوان مناقب نگاری شیعیان تا قرن پنجم هجری. این رساله در دست انتشار است و به زودی به دست علاقه‌مندان خواهد رسید.

طهری

سال هشتم - شماره ۲۹ - پاییز ۱۳۸۸

۴۰